

پرونده:

تحصیل و تبعیض

آموزش؛ حقی اساسی در میثاق‌های جهانی

رشد تبعیض در غیاب تحصیل

ورود شما به دانشگاه ممنوع است

تبعیض تحصیلی علیه مهاجران در ایران

میزان توسعه آموزش و پرورش کشور در گرو اهمیت دولت به کودکان استثنایی

انتقال زیبا پور حبیب و فهیمه اعرفی به بند زنان زندان اوین

زیبا پور حبیب و فهیمه اعرفی به بند زنان سیاسی در زندان اوین منتقل شدند. این دو عضو عرفان حلقه پیش از این دوران محکومیت خود را در زندان قرچک ورامین می‌گذراندند. بنا به گزارش «سحام»، محمدرضا افشار و سعید اردشیر شهناز همچنان در زندان رجایی‌شهر و در میان زندانیان با جرایم عادی به سر می‌برند. چندی پیش به دلایلی نامعلوم محمدرضا افشار از اندرزگاه ۳ رجایی‌شهر به اندرزگاه دیگری که بندی تویخی و تنبیهی در آن زندان است، منتقل شد. لازم به ذکر است محمدرضا افشار از تاریخ ۲۲ مرداد و هم‌زمان با اعتصاب غذای تر محمدعلی طاهری، در اعتراض به عدم توجه سیستم قضایی به خواسته‌های آقای طاهری، در روزه اعتراضی به سر می‌برد. پس از اقدام محمدرضا افشار به روزه اعتراضی، تا مدت‌ها از تماس گرفتن وی با خانواده ممانعت به عمل آمد و اجازه ملاقات با خانواده نیز به وی داده نشد. افشار دارای یک کودک سه ساله است. با وجود این در رابطه با ملاقات وی با خانواده، سخت‌گیری‌های زیادی انجام می‌شود. بنابر گزارش یک منبع مطلع از نزدیکان افشار، خانواده این فعال عقیدتی به شدت از سوی نیروهای امنیتی در فشار هستند. این در



حالی است که این خانواده تاکنون هیچ فعالیتی جهت اطلاع‌رسانی به رسانه‌ها از خود نشان نداده‌اند. محمدرضا افشار از زمان بازداشت تاکنون زیر فشارهای روانی زیادی قرار گرفته از جمله عدم اجازه دسترسی به وسایل شخصی، لباس‌ها و عدم اجازه تهیه این وسایل به طوری که وی مدت‌ها ناچار بود هر بار پس از استفاده از یک دست لباسی که بر تن داشت، آن را شسته و به صورت مرطوب بر تن کند. این منبع آگاه متذکر شد هنوز سند وثیقه آقای فشار آزاد نشده و علی‌رغم پی‌گیری‌های مکرر خانواده، مسوولین قضایی هیچ پاسخ روشنی در این رابطه ارائه نکرده‌اند.



برگزاری دادگاه نرگس محمدی در تاریخ ۱۵ مهر

تقی رحمانی همسر نرگس محمدی، فعال حقوق بشر و زندانی عقیدتی به کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران گفت او برای اتهامات جدیدش روز ۱۵ مهرماه در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی محاکمه خواهد شد. رحمانی همچنین با وخیم دانستن وضعیت جسمی و روحی خانم محمدی گفت که او نیاز فوری به بستری شدن در بیمارستان دارد.

تقی رحمانی گفت: «از زمان بازداشت تاکنون سه بار نرگس به پزشکان متخصص مغز و اعصاب و ریه منتقل شده و هر سه بار پزشکان گفته‌اند برای کنترل بیشتر بیماری، نرگس باید بستری شود. همچنین پزشک بهداری زندان تاکید به بستری شدن او در بیمارستان داشته؛ اما تاکنون این اقدام از سوی قوه قضاییه انجام نگرفته است. تاخیر انتقال نرگس به بیمارستان تاکنون جای سوال دارد.»

همسر نرگس محمدی ادامه داد: «نرگس علاوه بر بیماری، حدود دو ماه است که از تماس تلفنی با فرزندان و شنیدن صدای آنها محروم است. همین موضوع طبیعتاً در روند بیماری او بیشتر تاثیر گذاشته است. از دو ماه پیش که بچه‌ها برای دیدن من به پاریس آمده‌اند، نرگس با آنها نتوانسته تماسی داشته باشد؛ در حالی که حق هر زندانی است که با اعضای خانواده‌اش ارتباط تلفنی داشته باشد.»

تقی رحمانی با اظهار اینکه قوه قضاییه ایران توجیهی برای رفتارش ندارد، گفت: «برخورد قوه قضاییه نسبت به نرگس

سعید رضوی فقیه دست به اعتصاب غذا زد

سعید رضوی فقیه، زندانی سیاسی از صبح روز شنبه ۲۱ شهریور دست به اعتصاب غذای خشک زد. به گزارش رادیو زمانه این زندانی سیاسی در پی تشدید بیماری‌های قلبی و ریوی و «بی‌توجهی» مسوولان زندان رجایی‌شهر اعتصاب غذا کرد. رضوی فقیه به ارایه نشدن خدمات درمانی مناسب به او و خودداری از اعزامش به بیمارستان معترض است. این زندانی سیاسی در نامه‌ای به رییس زندان رجایی‌شهر، افزون بر اعتراض به برخورد پزشکان و کوتاهی آن‌ها در درمان، از «فشار برای پرداخت هزینه داروهای تجویز شده» خبر داده است. او در این نامه اعلام کرده که تا حل نشدن مشکلاتش در اعتصاب غذای خشک خواهد بود و مسوولیت عواقب آن بر عهده مسوولان زندان است.

سعید رضوی فقیه، عضو پیشین شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت، در سال ۸۸ و به دلیل سخنرانی در یک نشست در همدان به اتهام «جرایم امنیتی» از سوی دادگاه انقلاب تهران به یک سال حبس تعزیری محکوم شد. او در زمان صدور این حکم در خارج از کشور به سر می‌برد. رضوی فقیه اسفند ۱۳۹۲ پس از بازگشت به ایران برای گذراندن یک سال محکومیت به زندان



رجایی‌شهر منتقل شد.

هفته گذشته گزارش شده بود که ماموران زندان این زندانی سیاسی را که به بیمارستان منتقل شده بود، پیش از اتمام دوره درمان به زندان بازگردانده‌اند. این در حالی است که رضوی فقیه به دلیل ناتمام ماندن دوران درمان قلبی پس از جراحی قلب باز، «دچار حمله قلبی، عفونت ریه و آسم» شده است. دوران محکومیت رضوی فقیه پنج ماه پیش به پایان رسیده؛ اما به دلیل سخنرانی‌ای که در سال ۱۳۹۲ در همدان داشته، همچنان در زندان باقی مانده و منتظر برگزاری دادگاه است.

محکومیت سعید شیرزاد به ۵ سال حبس توسط ابوالقاسم صلواتی

این فعال مدنی که در پانزدهمین ماه بازداشت خود به سر می‌برد، پیشتر و در اردیبهشت ماه سال جاری، در آخرین احضار به دادگاه به دلیل عدم ابلاغ قبلی و عدم حضور وکیل و اینکه وکیل وی با وجود درخواست‌های مکرر امکان ورود و مطالعه پرونده را پیدا نکرده بود، جلسه دادگاه را به نشانه اعتراض ترک کرد.

آقای شیرزاد در اعتراض به این مسئله و همچنین اجبار به دستبند و پابند هنگام اعزام، پیشتر نیز دو بار از شرکت در جلسه دادگاه خودداری کرده بود.

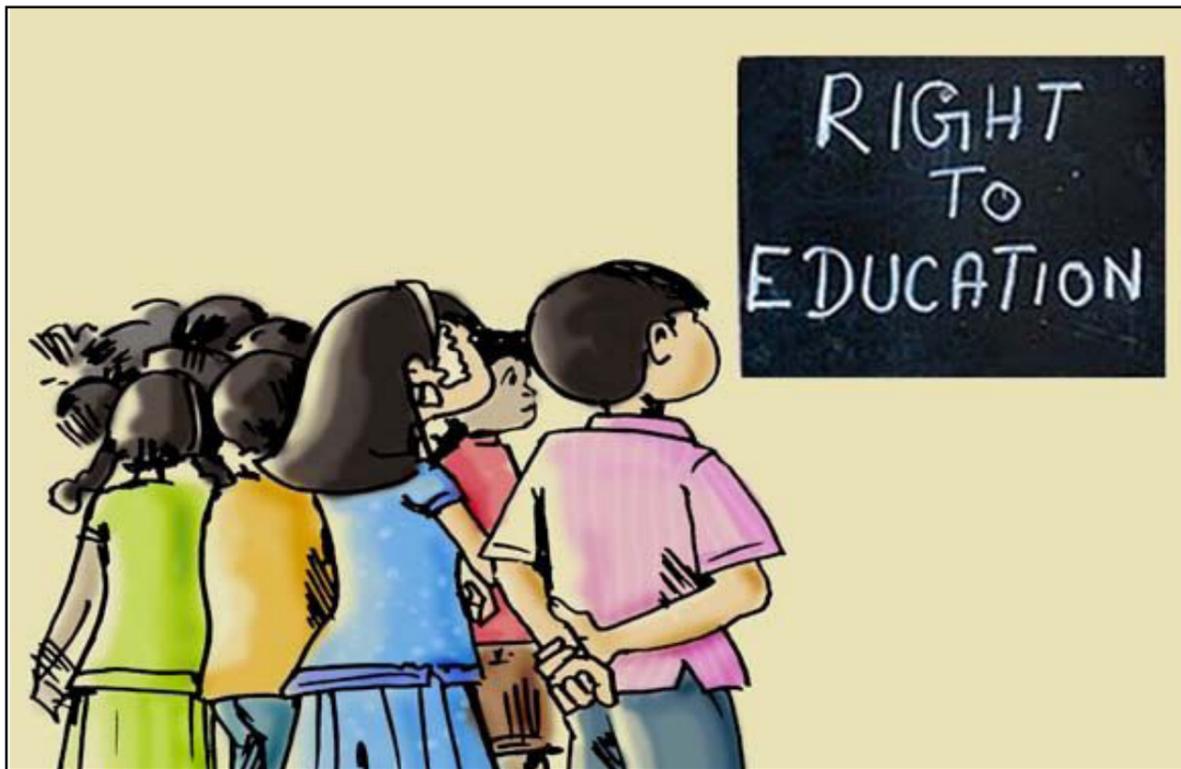
سعید شیرزاد در دوازدهم خرداد ماه سال ۹۳، در محل کار خود در پالایشگاه تبریز بازداشت و ابتدا به زندان اوین منتقل شد و پس از مدتی به دلیل اعتراض و پیگیری مشکلات صنفی زندانیان، با وجود عدم برگزاری دادگاه و بازداشت موقت به زندان رجایی‌شهر تبعید شد.

این فعال حقوق کودکان در زمینه آموزش کودکان کار و خیابان که بخشی از اتهاماتش کمک به مشکلات آموزشی کودکان زندانیان سیاسی است، نخستین بار در ۳۱ مرداد ماه سال ۹۱، زمانی که برای امداد و کمک‌رسانی به مردم زلزله‌زدگان آذربایجان شرقی به اهر رفته بود، بازداشت و پس از گذراندن ۱۹ روز با قید کفالت از زندان آزاد شده بود.

در روزهای اخیر ده‌ها کنش‌گر سیاسی و مدنی ایرانی با انتشار بیانیه نسبت به وضعیت آقای شیرزاد واکنش نشان داده و خواستار آزادی وی شده بودند.



سعید شیرزاد، فعال مدنی بازداشتی در زندان رجایی‌شهر در دادگاه بدوی به ۵ سال حبس تعزیری محکوم شد. به گزارش «سحام» به نقل از هرانا، سعید شیرزاد، فعال مدنی که بیست و یکم شهریور ماه سال جاری در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران محاکمه شده بود، در دادگاه بدوی به ۵ سال زندان محکوم شد. یک منبع مطلع در گفت‌وگو با هرانا گفت که این فعال حقوق کودک از اتهام اخلاف در نظم تبرئه شده اما برای اتهام دیگر خود یعنی اجتماع و تبانی به ۵ سال زندان محکوم شده است. پیش‌تر نیز اعلام شده بود که صبح روز دادگاه این فعال مدنی و حقوق کودک، سعید شیرزاد بدون اعلام قبلی و آمادگی برای شرکت در دادگاه از زندان رجایی‌شهر فراخوانده شده است.



آموزش؛

حقی اساسی در میثاق‌های جهانی



علی مهتدی

بیشتر از یک میلیارد نفر در سراسر دنیا قادر به خواندن و نوشتن نیستند. به عبارت دیگر، در قرن بیست و یکم، از هر شش انسان در کره زمین، یک نفر بی‌سواد است. حق آموزش در این شرایط اهمیتی بیش از پیش پیدا می‌کند تا هر فردی بتواند با سوادآموزی امکان این را داشته باشد تا از دیگر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود آگاه شود. در واقع حقوق بشر در شکل کلی آن نمی‌تواند بدون سطح کافی سواد به خوبی رعایت شود. حق تحصیل به خصوص برای اقلیت‌های اتنیک و زبانی، راه‌کاری اساسی برای حفظ فرهنگ محسوب می‌شود. بالا رفتن سطح سواد در انسان‌ها همچنین می‌تواند فرهنگ تفاهم بین‌ملت‌ها و گروه‌های مختلف اتنیک و دینی را بهبود بخشد.

• حق آموزش در منشورهای بین‌المللی

حق آموزش، یکی از اصلی‌ترین حقوق بشر است که در پیمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مختلف مورد تأکید قرار گرفته و در چند بند از اعلامیه جهانی حقوق بشر به آن اشاره شده است. میثاق‌های جهانی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ حقوق کودکان و توافقنامه جهانی رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان نیز از دیگر منابعی هستند که در آنها به حق آموزش

ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر:

آموزش و پرورش حق همگان است. آموزش و پرورش باید، دست کم در دوره‌های ابتدایی و پایه، رایگان در اختیار همگان قرار گیرد. آموزش ابتدایی باید اجباری باشد. آموزش فنی و حرفه‌ای نیز باید قابل دسترس برای همه مردم بوده و دستیابی به آموزش عالی به شکلی برابر برای تمامی افراد و بر پایه شایستگی‌های فردی صورت پذیرد.

پرداخته شده است. در شرایطی که بسیاری از کشورها، منشورها و توافق‌نامه‌های جهانی را امضا کرده‌اند؛ ولی تعداد کمی از آنها این حقوق را وارد قوانین داخلی خود کرده و ابزارهای تضمینی برای اجرای حقوق مذکور ایجاد کرده‌اند.

حق آموزش برای نخستین بار در سال ۱۹۴۸ و در اعلامیه جهانی حقوق بشر ذکر شد. در ماده ۲۶ این منشور آمده است:

آموزش و پرورش حق همگان است. آموزش و پرورش باید، دست کم در دوره‌های ابتدایی و پایه، رایگان در اختیار همگان قرار گیرد. آموزش ابتدایی باید اجباری باشد. آموزش فنی و حرفه‌ای نیز باید قابل دسترس برای همه مردم بوده و دستیابی به آموزش عالی به شکلی برابر برای تمامی افراد و بر پایه شایستگی‌های فردی صورت پذیرد.

آموزش و پرورش می‌بایست در جهت رشد همه‌جانبه شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. آموزش و پرورش باید به گسترش حسن تفاهم، تسامح و دوستی میان تمامی ملت‌ها و گروه‌های نژادی یا دینی و نیز به برنامه‌های ملل متحد در راه حفظ صلح یاری رساند.

پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش برای فرزندان خود برتری دارند.

منشور جهانی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که ایران در سال ۱۳۵۴ آن را امضا کرد، دیگر توافق‌نامه جهانی معتبر است که به موضوع حق آموزش پرداخته است. در بند ۲ ماده ۱۳ خود

به موضوع آموزش و پرورش رایگان برای همه اشاره کرده است. کشورهای امضاکننده این میثاق اذعان دارند که به منظور استیفای حق آموزش برای همگان:

الف - آموزش و پرورش ابتدایی باید اجباری باشد و به شکل رایگان در دسترس عموم قرار گیرد.

ب - آموزش و پرورش متوسطه به اشکال مختلف آن از جمله آموزش و پرورش فنی و حرفه‌ای متوسطه باید تعمیم یابد و به کلیه وسایل مقتضی به ویژه به وسیله معمول کردن تدریجی آموزش و پرورش مجانی در دسترس عموم قرار گیرد.

ج - آموزش و پرورش عالی باید به کلیه وسایل مقتضی به ویژه به وسیله معمول کردن تدریجی آموزش و پرورش مجانی به تساوی کامل براساس استعداد هر کس در دسترس عموم قرار گیرد.

به شکل خلاصه می‌توان گفت در اکثر توافق‌نامه‌ها و منشورهای جهانی نکات مشترکی در مورد حق آموزش وجود دارد:

- الزامی و مجانی بودن آموزش‌های ابتدایی

- رفع هرگونه تبعیض در آموزش به طوری که هیچ تفاوتی میان انسان‌ها بر اساس دین، جنسیت، رنگ پوست، نژاد یا میزان توانایی بدنی ایجاد نشود.

- فراهم آوردن امکان تحصیل دانشگاهی به شکل مساوی و برابر برای همگان

- لزوم حفظ سطح خوب آموزش که همگام با نیازهای انسان در دوره‌های مختلف بوده و بر اساس عدالت و مسالمت به حفظ حقوق بشر کمک کند.

- آزادی والدین برای انتخاب نوع آموزشی که مایل هستند فرزندانشان در معرض آن قرار گیرند.

• سابقه تاریخی

در اروپا قبل از عصر روشنگری در قرون هجده و نوزده، آموزش وظیفه والدین و کلیسا بود. پس از انقلاب فرانسه و آمریکا، آموزش به یک وظیفه عمومی تغییر یافت. این باور وجود داشت که اگر دولت در زمینه آموزش فعال‌تر شود، می‌تواند در نهایت باعث شود تا آموزش در دسترس همگان قرار گیرد.

در ابتدا، حق آموزش تنها منحصر به طبقه مرفه و اشراف‌زادگان بود ولی انقلاب‌ها عملاً حق آموزش را به دستاویزی برای مطالبه برابری بین طبقات اجتماعی تبدیل کردند.

با این حال نه انقلاب آمریکا در سال ۱۷۷۶ و نه انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ هیچ‌کدام حق آموزش را به شکل کنونی آن تثبیت نکرده و تنها به این اکتفا کردند که حق آموزش را وظیفه والدین بدانند.

متفکران لیبرال در قرن نوزدهم تلاش کردند تا به خطر ورود بیش از اندازه دولت‌ها به عرصه آموزش و پرورش هشدار دهند ولی در عین حال این تفکر رواج یافت که دخالت دولت‌ها در آموزش می‌تواند باعث کاسته شدن از سلطه کلیسا شده و از حقوق کودکان در آموزش دفاع کند.

نیمه دوم قرن نوزدهم برای نخستین بار حق آموزش در قوانین داخلی کشورها ذکر شد. در سال ۱۸۴۹ امپراتور آلمان حق تحصیل را در ماده ۱۵۲ و ۱۵۸ قانون آلمان وارد کرده و آموزش را وظیفه دولت و نه صرفاً کلیسا دانست. در همان زمان، قانون اساسی آلمان، حق آموزش

مجانی برای فقرا را به رسمیت شناخت ولی به صراحت دولت را مجبور به تأسیس مدارس و آموزش‌گاه‌ها نکرد؛ هر چند حقوق شهروندان در تأسیس مدارس و آموزش خانگی به کودکان را رسمی کرد.

قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی نخستین قانونی بود که در سال ۱۹۳۶ آموزش را حق همگان دانسته و دولت را ملزم به فراهم کردن شرایط آموزش همگانی کرد. قانون اساسی شوروی، ایجاد مراکز آموزش و پرورش مجانی در تمامی سطوح را وظیفه دولت دانسته و در کنار آن به لزوم ارائه کمک هزینه‌های تحصیلی و آموزش فنی در سازمان‌های دولتی تأکید کرد.

• وضعیت آموزش در شرایط کنونی

آمار ارائه شده توسط یونسکو در سال ۲۰۱۱ نشان می‌دهد که پیشرفت سطح آموزش در سال ۲۰۱۰ متوقف شده و روند معکوس داشته است؛ به طوری که تعداد کودکانی که در سال ۲۰۱۰ مورد آموزش قرار نگرفته و وارد مدارس ابتدایی نشدند به ۶۱ میلیون نفر رسید که این رقم برابر با آمار سال ۲۰۰۸ است.

یونسکو در گزارش خود ذکر کرد که ظرف ۱۵ سال گذشته، کودکانی که مورد آموزش قرار نگرفته‌اند رقمی رو به رشد داشته است. در آمار ارائه شده توسط یونسکو همچنین آمده بود که ۵۸ درصد دختران در سال ۲۰۰۰ به مدارس رفته و آموزش دیده‌اند؛ در حالی که این رقم در سال ۲۰۱۰ به ۵۳ درصد رسیده است.

یونسکو همچنین اعلام کرده که تنها ۲۷ درصد از ۶۱ میلیون کودکی که هدف آموزش قرار نگرفته‌اند در مراحل بعدی زندگی امکان ورود به مدرسه دارند و ۲۶ درصد از آنها تحصیل خود را نیمه‌کاره رها می‌کنند. این در حالی است که ۴۷ درصد این کودکان هیچ امکانی برای آموزش ندارند.

بیشتر آمارها و تحقیقات نشان داده که فقرا، ساکنان مناطق فقیر، جنگ‌زدگان و اقلیت‌های اتنیک، نژادی و زبانی کم‌تر از دیگران از حق آموزش بهره‌مند می‌شوند.

حق آموزش رایگان و همگانی در قانون اساسی ایران

لزوم ایجاد آموزش و پرورش رایگان و همگانی در قانون اساسی ایران ذکر شده است. در بند دوم از اصل سوم قانون اساسی آمده است: «دولت موظف است همه امکانات خود را در مورد آموزش و پرورش رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعلیم آموزش عالی به کار برد». همچنین اصل سی‌ام قانون اساسی ایران می‌گوید: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به صورت رایگان گسترش دهد».

دو اصل نوزدهم و بیستم قانون اساسی نیز عملاً حقوقی مساوی برای تمامی مردم ایران در نظر گرفته که بر این اساس، حق آموزش نیز شامل آن می‌شود. در اصل نوزدهم قانون اساسی ایران آمده است: «مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد و زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود». در اصل بیستم نیز آمده است: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخوردارند».



سازمان ملل در دسامبر ۱۹۹۸ کمیته‌ای را تشکیل داد که عضویت در آن برای همه کشورها آزاد بود. هدف

این کمیته بررسی شرایط و تهیه پیش‌نویس طرحی بین‌المللی برای مقابله با جرایم سازمان‌یافته و همچنین بررسی راه‌کارهایی برای مقابله با تجارت زنان و کودکان بود. پس از آن در اجلاس پالرمو در سال ۲۰۰۰

جزئیات پروتکل الحاقی این طرح نیز به تصویب رسید که به پروتکل پالرمو مشهور شد.

پروتکل پالرمو در واقع از سه پروتکل مختلف تشکیل شده که همگی زیرمجموعه میثاق جهانی مبارزه با جرایم سازمان‌یافته فرامرز است.

این پروتکل برای نخستین بار، کار اجباری را هم‌ردیف و در زمره فعالیت‌های مرتبط با قاچاق انسان تعریف کرد.

رشد تبعیض در غیاب تحصیل

جمهوری اسلامی پیمان نامه حقوق کودک سازمان ملل متحد را امضا کرده و مواد ۲۸، ۲۹ و ۳۰ آن به حق آموزش برابر به کودکان اختصاص داده شده است: طبق ماده ۲۸ تحصیل ابتدایی باید برای همگان رایگان و اجباری باشد،



آیدا قجر

برای پی بردن به توزیع ناعادلانه‌ی امکانات تحصیلی در سطح ایران و کشف این فاصله میان شهرهای مرکزی و بزرگ، روستاها و شهرهای حاشیه‌نشین ایران نیاز به آمار، عدد و ارقام نیست. گشت و گذاری در شهرهای حاشیه‌نشین، روستاها و مناطق محروم به خوبی گواه این واقعیت است که جمهوری اسلامی علی‌رغم امضای معاهدات بین‌المللی، امکانات تحصیلی را به مساوات توزیع نکرده است.

بسیاری از دانش‌آموزان که در این مناطق زندگی می‌کنند به دلیل کمبود امکانات، عدم امنیت و کاستی‌هایی که نظام حاکم موظف به تامین آن‌هاست یا ترک تحصیل کرده‌اند یا رنج سفر از شهرستان و روستاهای محل تولد را به جان خریدند. برخی نیز در راه رسیدن به مدرسه انگشتان خود را از دست داده‌اند یا زمانی‌که به مدرسه رسیده‌اند، در آتش نقص وسایل گرمازا سوخته‌اند.

مرکزگرایی و تخصیص امکانات به شهرهای بزرگ ایران به خصوص تهران، نه فقط در تحصیل؛ بلکه در تمامی حوزه‌ها وجود دارد؛ اما در خصوص تحصیل این وضعیت شدت یافته و گاه با جان شهروندان بازی می‌کند. کودکانی که برای تحصیل خود را به دست معلمان نیمه متخصص می‌سپارند و خانواده‌هایشان رویای دیگری برای آن‌ها در سر دارند. اما بسیاری از این کودکان به دلیل هزینه‌ی تحصیلی یا مسافت‌های طولانی قید رویاهای خود و پدر و مادرشان را می‌زنند. کمبود معلم، وسایل گرمازا و کمبود امکاناتی چون کلاس



درس و توان‌مندی دانش‌آموزان در این مناطق گویا وظیفه‌ای فراموش‌شده برای مسوولان در جمهوری اسلامی است. مسوولانی که صرفاً به ذکر مصیبت اکتفا کرده‌اند. در مواردی که حتی خانواده‌های دانش‌آموزان اقدام به تهیه مبلغی برای ترمیم مدارس یا تهیه وسایل گرمازا کرده‌اند، این مبالغ صرف هزینه‌های دیگری شده که به تشخیص مسوولان از اولویت بیشتری برخوردار است.

به عنوان مثال در بهار سال ۹۳ افراد خیر شهر بوکان - شهری کردنشین واقع در آذربایجان غربی - مبلغ ۴۰۰ میلیون تومان برای نوسازی و ساخت مدرسه تهیه کرده بودند؛ اما مسوولان آموزش و پرورش ترجیح دادند که این مبلغ را صرف اردوی «راهیان نور» کنند. از طرف دیگر در ایران بیش از ۵۰ هزار مدرسه وجود دارد که به علت فرسودگی، احتمال تخریب آن‌ها وارد است؛ اما هیچ اقدامی در این زمینه صورت نمی‌گیرد. در سال ۸۹ نیز گزارشی از قطع انگشتان دست ساکنان یکی از روستاهای استان کهگیلویه و بویراحمد در رسانه‌های داخلی منتشر شد؛ اما در ادامه مشخص نشد که مسوولان چه اقدامی برای آن‌ها انجام دادند. اهالی روستای «گاودانه» برای عبور از عرض رودخانه «مارون» مجبور به استفاده از وسیله‌ای بودند که باعث قطع انگشتان ده‌ها نفر از آن‌ها شد.

چندین تن از کودکان این روستا نیز انگشتان خود را به همین شکل و هنگامی که می‌خواستند به مدرسه بروند از دست دادند. از آن‌جایی که شیب رودخانه تند است و وسیله‌ای که برای برای نقل و انتقال استفاده می‌شود، ایمنی ندارد، دست‌های آن‌ها زیر چرخ‌ها گیر کرده و قطع می‌شد. اهالی این منطقه برای دسترسی به جاده، روستاها و مناطق دیگر و انجام کارهای

صورت‌های سوخته و بدن‌های دردمند بچه‌های مدرسه‌ی شین‌آباد اما نمونه واضحی است از کمبود امکانات در مناطق غیرمرکزی. در آذر ماه سال ۹۱ دانش‌آموزان مدرسه این روستا به دلیل آتش گرفتن بخاری نفتی دچار حادثه شدند. ۳۷ نفر آن‌ها به آسیب فیزیکی گرفتار شدند و دو تن نیز جان باختند. طی چند سال اخیر خانواده‌های این دانش‌آموزان به دنبال وعده و وعیده‌های دولت بودند که هیچ‌گاه به شکل کامل عملی نشد. آن‌ها چندی پیش در نامه‌ای به دولت اظهار داشتند که همچنان به حقوق خود نرسیده و بدن‌های زخمی فرزندان‌شان درمان نشده است.

عدم پرداخت دیه کامل این دانش‌آموزان در موعد مقرر و تشخیص کاهش درجه سوختگی آن‌ها از سوی پزشکی قانونی، مساله‌ی دیگری بود که اعتراض آن‌ها را در پی داشت. اداره‌ی بیمه پیش از شکل‌گیری تجمعات اعتراضی عنوان کرده بود که به دلیل جنسیت، نصف دیه آن‌ها پرداخت خواهد شد. سوال این‌جاست که آیا سوختگی و از بین رفتن بدن، به جنسیت نیز مربوط است؟ در شهرهای مرزی نیز وضعیت کمابیش به همین شکل است. به طور مثال دانش‌آموزان اهوازی در شرایطی سال تحصیلی جدید را آغاز کرده‌اند که از کمبود فضا و کادر آموزشی، نبود امکانات کمک آموزشی و نبود ایمنی در مدارس رنج می‌برند. برخی از مدارس در این مناطق صرفاً به تخته سیاه و نیمکت مجهز است در حالی‌که امروزه اگر فردی کامپیوتر را نشناسد، بی‌سواد خوانده می‌شود. برخی از این مدارس تهیه وایت‌بورد و مایک را ذیل هوشمندسازی امکانات تحصیلی جا زده‌اند. این در حالی‌ست که مثلاً روستای بخش «سویسه» هنوز کلاسی برای شروع سال تحصیلی جدید ندارند. اما در عین حال آن‌چه از زبان مسوولان آموزش و پرورش شنیده می‌شود «آمادگی کامل» برای شروع سال تحصیلی است.

این دانش‌آموزان در موعد مقرر و تشخیص کاهش درجه سوختگی آن‌ها از سوی پزشکی قانونی، مساله‌ی دیگری بود که اعتراض آن‌ها را در پی داشت. اداره‌ی بیمه پیش از شکل‌گیری تجمعات اعتراضی عنوان کرده بود که به دلیل جنسیت، نصف دیه آن‌ها پرداخت خواهد شد. سوال این‌جاست که آیا سوختگی و از بین رفتن بدن، به جنسیت نیز مربوط است؟

روزانه‌ی خود مانند رفتن به محل تحصیل، کار یا خرید ناچار بودند که از این منطقه عبور کنند. صورت‌های سوخته و بدن‌های دردمند بچه‌های مدرسه‌ی شین‌آباد اما نمونه واضحی است از کمبود امکانات در مناطق غیرمرکزی. در آذر ماه سال ۹۱ دانش‌آموزان مدرسه این روستا به دلیل آتش گرفتن بخاری نفتی دچار حادثه شدند. ۳۷ نفر آن‌ها به آسیب فیزیکی گرفتار شدند و دو تن نیز جان باختند. طی چند سال اخیر خانواده‌های این دانش‌آموزان به دنبال وعده و وعیده‌های دولت بودند که هیچ‌گاه به شکل کامل عملی نشد. آن‌ها چندی پیش در نامه‌ای به دولت اظهار داشتند که همچنان به حقوق خود نرسیده و بدن‌های زخمی فرزندان‌شان درمان نشده است.

دسترسی به آموزش عالی برای همگان بر اساس توانایی‌ها و از هر طریق مناسب، بند دیگر ماده ۲۸ این پیمان‌نامه است. در دسترس قرار دادن اطلاعات و راهنمایی‌های آموزشی و حرفه‌ای برای تمام کودکان، اتخاذ اقداماتی جهت تشویق حضور مرتب کودکان در مدارس و کاهش غیب‌ها نیز بندهای دیگر است.

در ماده ۲۹ این پیمان‌نامه آمده که پیشرفت کامل شخصیت، استعدادها و توانایی‌های ذهنی و جسمی کودکان بایستی ذیل آموزش و پرورش قرار گیرد و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و اصول مذکور در منشور سازمان ملل توسعه یابد. همچنین بایستی کودکان باید برای داشتن زندگی مسوولانه در جامعه‌ای آزاد و با روحیه‌ای مملو از تفاهم، صلح، صبر، تسلاوی زن و مرد و دوستی بین تمام مردم، گروه‌های قومی، مذهبی و ملی و ... رشد کنند تا نسبت به محیط طبیعی خود احترام داشته باشند. ماده ۳۰ این پیمان‌نامه نیز می‌گوید: «در کشورهایایی که اقلیت‌های قومی و مذهبی و یا اشخاص بومی زندگی می‌کنند، کودکی که متعلق به این اقلیت‌ها است باید به همراه سایر اعضای گروهش از حق برخورداری از فرهنگ و تعلیم و انجام اعمال مذهبی خود و یا زبان خویش برخوردار باشد.»

با وجودی که ایران به دلیل امضای این پیمان‌نامه به جامعه‌ی بین‌المللی تضمین داده که چنین شرایطی را فراهم کند؛ اما دانش‌آموزان نه به زبان مادری حق تحصیل دارند و نه مذهب، ملیت و گروه اتنیکی آن‌ها مورد احترام قرار می‌گیرد. تنها اتفاقی که در این شرایط رخ می‌دهد؛ رشد تبعیض در غیاب عدالت تحصیلی است.

بین‌المللی غیرقانونی برآورد می‌شود. بسیاری از مدارسی که در مناطق محروم، حاشیه‌نشین، روستایی و شهرهای کوچک دایر شده کتاب‌خانه ندارد و امکانات کمک آموزشی نیز به آن‌ها اختصاص داده نشده است. کلاس‌ها یا خالی هستند یا معلمانی غیرمتخصص دارند؛ مشکلی که البته باعث افزایش بی‌سوادی می‌شود. این در حالی است که جمهوری اسلامی پیمان‌نامه حقوق کودک سازمان ملل متحد را امضا کرده و مواد ۲۸، ۲۹ و ۳۰ آن به حق آموزش برابر به کودکان اختصاص داده شده است:

طبق ماده ۲۸ تحصیل ابتدایی باید برای همگان رایگان و اجباری باشد، اشکال مختلف آموزش متوسطه از جمله آموزش حرفه‌ای و کلی بایستی برای تمامی کودکان به مساوات وجود داشته باشد و حتی کمک‌های مالی برای آن در نظر گرفته شود.

دسترسی به آموزش عالی برای همگان بر اساس توانایی‌ها و از هر طریق مناسب، بند دیگر ماده ۲۸ این پیمان‌نامه است. در دسترس قرار دادن اطلاعات و راهنمایی‌های آموزشی و حرفه‌ای برای تمام کودکان، اتخاذ اقداماتی جهت تشویق حضور مرتب کودکان در مدارس و کاهش غیب‌ها نیز بندهای دیگر است.

در ماده ۲۹ این پیمان‌نامه آمده که پیشرفت کامل شخصیت، استعدادها و توانایی‌های ذهنی و جسمی کودکان بایستی ذیل آموزش و پرورش قرار گیرد و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و اصول مذکور در منشور سازمان ملل توسعه یابد. همچنین بایستی کودکان باید برای داشتن زندگی مسوولانه در جامعه‌ای آزاد و با روحیه‌ای مملو از تفاهم، صلح، صبر، تسلاوی زن و مرد و دوستی بین تمام مردم، گروه‌های قومی، مذهبی و ملی و ... رشد کنند تا نسبت به محیط طبیعی خود احترام داشته باشند. ماده ۳۰ این پیمان‌نامه نیز می‌گوید: «در کشورهایایی که اقلیت‌های قومی و مذهبی و یا اشخاص بومی زندگی می‌کنند، کودکی که متعلق به این اقلیت‌ها است باید به همراه سایر اعضای گروهش از حق برخورداری از فرهنگ و تعلیم و انجام اعمال مذهبی خود و یا زبان خویش برخوردار باشد.»



ورود شما به دانشگاه ممنوع است

• دانشجویان ستاره‌دار و محروم از تحصیل

دانشجویان ستاره‌دار افرادی هستند که به گونه‌ای انتقاد و اعتراضی اعم از صنفی، مدنی و سیاسی داشته‌اند و به این صورت به کمیته انضباطی دانشگاه احضار می‌شوند. حاصل این احضار شدن، محرومیت موقت و یا دایمی از تحصیل، اخراج از دانشگاه و یا تشکیل پرونده در دادگاه انقلاب و محکومیت به حبس است. برخی از دانشجویان ستاره‌دار بعد از گذراندن دوره کارشناسی و پس از قبولی در امتحان ورودی دوره کارشناسی ارشد از ورود به دانشگاه و ادامه تحصیل محروم و به حراست سازمان سنجش یا وزارت اطلاعات احضار و متوجه می‌شوند که با وجود قبولی در امتحان از ورود به دانشگاه محروم هستند.

علی‌رضا فیروزی یکی از دانشجویانی است که با محرومیت از تحصیل و زندان روبه‌رو شد. وی دانشجوی رشته فیزیک دانشگاه زنجان بود و اولین بار پس از پایان ترم اول دانشگاه به مدت شش ماه از ثبت‌نام محروم شد و پس از بازگشت به دانشگاه و پایان ترم دوم تحصیل، از دانشگاه اخراج شد.

سورنا هاشمی نیز از دیگر دانشجویان محروم از تحصیل است که در رشته روان‌شناسی عمومی در دانشگاه زنجان درس می‌خواند و از ترم ششم به بعد از تحصیل محروم شد و هیچ‌گاه اجازه بازگشت به دانشگاه را دریافت نکرد. از تعلیق تا اخراج وی از دانشگاه، ده ترم تحصیلی طول کشید و وی دارای طولانی‌ترین مدت تعلیق بود. با علی‌رضا و سورنا در همین زمینه گفت‌وگو کردیم.

• حکم محرومیت از تحصیل چه زمانی؛ به چه صورتی و به چه علتی به شما ابلاغ شد؟

علی‌رضا: من هیچ زمانی به صورت رسمی حکم محرومیت از تحصیل دریافت نکردم. پس از تحصن خرداد ۱۳۸۷ دانشگاه زنجان، اجازه ثبت‌نام در ترم جدید به من داده نشد و با وجود مراجعه‌های مکرر به دانشگاه، هیچ حکم کتبی به من ندادند. پس از ۶ ترم محرومیت به من اجازه ثبت‌نام داده شد و من مجدداً به دانشگاه برگشتم. یک ترم کامل در دانشگاه بودم تا این که حکم زندان مربوط به پرونده دانشگاه زنجان اجرایی شد و مجبور شدم خودم را به زندان



سورنا هاشمی:

هم با وکیل صحبت کردم هم از دانشگاه به دلیل اقدامات غیرقانونی شکایت کردم؛ اما هیچ نتیجه‌ای نداشت. محرومیت از تحصیل من فراقانونی ایجاد شده بود و راهی برای پیگیری قانونی آن وجود نداشت.



علی‌رضا فیروزی:

با وکیل صحبت کردم، اما ... نه کمیته انضباطی وزارت علوم و نه کمیته انضباطی دانشگاه، به وکیل من هیچ پاسخی ندادند. به تمام افراد ممکن مراجعه کردم... نتیجه شکایت، بازگشت من به دانشگاه برای یک ترم بود ولی بعد از آن من را برای همیشه اخراج کردند.

معرفی کنم. با وجودی که بر اساس قوانین دانشگاه و زندان می‌توانستم امتحانات را در زندان بدهم و با وجود موافقت اساتید دانشگاه، به من اجازه ندادند ترم را تمام کنم. پس از آزادی از زندان به صورت تلفنی به کمیته انضباطی وزارت علوم احضار شدم و در آن‌جا به صورت شفاهی به من گفته شد که از دانشگاه اخراج شده‌ام، اما باز هیچ حکم و یا نامه‌ای به من داده نشد و حتی اجازه ندادند که پرونده خود را ببینم. این در حالی بود که من کلاً برای هیچ جلسه‌ای به کمیته انضباطی احضار نشدم و روبه‌کاملاً بر خلاف قانون بود.

سورنا: هیچ حکمی به من ابلاغ نشد، تنها یک بار که برای اعتراض به معاونت دانشجویی دانشگاه رفته بودم به من حکم ۲ ترم تعلیق نشان داده شد و حتی نسخه‌ای هم به من داده نشد. چون طبق قوانین دانشگاه، محرومیت از تحصیل برای بیش‌تر از ۲ ترم با احتساب در سنوات نمی‌توان صادر کرد. اگر اشتباه نکنم مجموعاً ۴ ترم حداکثر تعلیق است. اما بعدها که به گفته مسوولان، پرونده به کمیته انضباطی وزارت علوم انتقال داده شد، حکم اخراج من به صورت تلفنی ابلاغ شد.

• بعد از محرومیت از تحصیل، برای رفع آن چه فعالیت‌هایی انجام دادید؟ آیا با وکیل صحبت در ارتباط بودید؟ نتیجه چه شد؟

علی‌رضا: با وکیل صحبت کردم، اما متأسفانه وکیل هیچ توانایی برای پیگیری این پرونده نداشت و نه کمیته انضباطی وزارت علوم و نه کمیته انضباطی دانشگاه، به وکیل من هیچ پاسخی ندادند. به تمام افراد ممکن مراجعه کردم، از کمیته آموزش عالی مجلس تا حراست وزارت علوم و حتی از وزارت علوم و دانشگاه زنجان به بخش نظارت وزارت علوم شکایت کردم، که البته نتیجه شکایت، بازگشت من به دانشگاه برای یک ترم بود ولی بعد از آن من را برای همیشه اخراج کردند.

سورنا: هم با وکیل صحبت کردم هم از دانشگاه به دلیل اقدامات غیرقانونی شکایت کردم؛ اما هیچ نتیجه‌ای نداشت. محرومیت از تحصیل من فراقانونی ایجاد شده بود و راهی برای پیگیری قانونی آن وجود نداشت.

• چه ارگانی مسوول محرومیت از تحصیل شما بود؟

علی‌رضا: هیچ زمان به صورت رسمی ارگان یا نهادی نگفت که ما تو را از تحصیل محروم کردیم. البته یک‌بار یکی از اعضای حراست دانشگاه گفت که اداره تامین استان زنجان به دانشگاه نامه زده و درخواست کرده که ما از تحصیل محروم بشویم؛ ولی به غیر از آن مورد، هیچ فردی در دانشگاه یا وزارت علوم، مرجع صدور حکم را معرفی نمی‌کرد. البته حکم اخراج دایمی

از دانشگاه از طرف کمیته انضباطی وزارت علوم به من ابلاغ شد.

• دانشجوی محروم از تحصیل و یا ستاره‌داری را می‌شناسید که موفق به رفع محرومیت از تحصیل و ادامه تحصیل شود؟

علی‌رضا: بسیاری از دانشجویانی که برای مدت محدود تعلیق و از تحصیل محروم شده بودند، به دانشگاه برگشتند و برخی از آن‌ها درس‌شان را تمام کردند. دانشجویان ستاره‌داری هم که با دریافت تعهد مجدد اجازه تحصیل می‌گرفتند، توانستند به تحصیل ادامه دهند؛ اما از عده‌ای که برای همیشه از تحصیل محروم شده بودند کسی را به خاطر ندارم که به دانشگاه برگشته باشد. سورنا: من به دستور اکید نهادهای امنیتی نه تنها از تحصیل محروم بودم بلکه با ورود به شهر محل تحصیل، از طرف نهادهای امنیتی خانواده را تهدید تلفنی می‌کردند. من به دستور نهادهای امنیتی حق ورود به دانشگاه برای پیگیری را هم نداشتم اما با عوض شدن دولت و روی کار آمدن دولت روحانی بسیاری از دوستان محروم از تحصیل به دانشگاه بازگشتند.

• چه دانشجویانی با محرومیت از تحصیل یا اخراج مواجه می‌شوند؟ ویژگی آنها چیست؟

علی‌رضا: آخرین باری که من با این مساله برخورد داشتم ۴-۵ سال پیش بوده، بعد از آن متأسفانه به دلیل این که تمام دوستان‌ام از دانشگاه فارغ التحصیل شدند، ارتباطم با دانشگاه قطع شد، به همین خاطر در مورد حال حاضر نمی‌توانم نظری بدهم. اما از ابتدای دوره احمدی‌نژاد دانشجویان منتقد و به نوعی دانشجویانی که عنوان فعال سیاسی را یدک می‌کشیدند، در خطر محرومیت از تحصیل بودند. البته این مساله منحصر به فعالین انجمن‌های اسلامی یا دیگر گروه‌های سیاسی منتقد فعال در دانشگاه نمی‌شد و ممکن بود دانشجویی حتی به دلیل شکل ظاهری - در مواردی - از تحصیل محروم شود. میزان محرومیت و شدت آن هم ارتباط مستقیمی با سطح فعالیت فرد داشت. هرچه فرد فعال‌تر بود، احتمال تعلیق و حتی اخراج او بیشتر می‌شد.

سورنا: اخراج به صورت نادر اتفاق می‌افتد. معمولاً اخراج از طرف کمیته انضباطی صورت نمی‌گیرد و بیشتر، افراد به علت سنوات بالا به صورت تحصیلی اخراج می‌شوند و محرومیت از تحصیل به صورت جلوگیری از شرکت در مقاطع بالاتر صورت می‌گیرد. گرچه این روند متوقف شده اما اگر نهادهای امنیتی تشخیص دهند که شما ممکن است جریان‌ساز باشید، از تحصیل در مقاطع بالاتر محروم می‌شوید.

• بهایبان و محرومیت از تحصیل اما دانشجویان بهایی با وجود این که فعالیت‌های سیاسی ندارند، صرفاً به دلیل اعتقاد خود به

دیانت بهایی از تحصیل محروم می‌شوند و این در حالی است که این محرومیت، هیچ مستند قانونی ندارد. تنها مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی است که به جوانان بهایی حق ورود به دانشگاه را نمی‌دهد.

ش. ج از دانشجویانی بود که به علت اعتقاد به دیانت بهایی از تحصیل محروم شد اما هم‌اکنون پس از به پایان رساندن تحصیلاتش در دوره کارشناسی در دانشگاه آنلاین بهاییان، به عنوان یکی از اساتید این دانشگاه مشغول به کار است. با وی در مورد مشکلات تحصیل بهاییان در ایران گفت‌وگو کردم.

• تجربه‌ات در مورد محرومیت از تحصیل چه بوده و در چه مرحله‌ای از تحصیل محروم شدی؟

لازم است این مساله را عنوان کنم که شهروندان بهایی از سال‌های ابتدایی انقلاب تا سال ۱۳۸۳ به دلیل اعتقاد خود به دیانت بهایی، به طور کامل از حضور در دانشگاه‌های کشور محروم شدند. من در واقع جزو اولین گروه از شهروندان بهایی هستم که بعد از انقلاب این اجازه را داشتم تا در کنکور سراسری شرکت کنم. به بیان دیگر، با گذشت بیش از ۲ دهه، مسوولان به این نتیجه رسیدند که به جای آن که علنا اعلام کنیم که بهاییان نباید وارد دانشگاه شوند، به جهانیان بگوییم که آن‌ها می‌توانند وارد شوند؛ اما خودمان در داخل کشور، مسیر ورود به دانشگاه را برای‌شان مسدود کنیم. این‌گونه بود که در سال ۱۳۸۳ من به همراه تعداد زیادی از شهروندان بهایی در کنکور سراسری شرکت کردم

و در مرحله‌ی ابتدایی مجاز به انتخاب رشته شدم. در ادامه‌ی این مسیر، در بالای برگه‌ی ما نوشته شده بود «دین = اسلام» و این باعث اعتراض ما به این مساله شد و ادامه‌دار شدن همین فرایند، در سال ۱۳۸۳ مانع از حضور بهاییان در دانشگاه‌ها شد. باید بگویم که ما خیلی امیدوار بودیم. چون مسوولان پاسخ دادند که منظورمان از دین همان سوالات دینی است و نه مذهب شما! بنا بر این من و تعداد زیاد دیگری از بهاییان برای سال ۱۳۸۴ مجدداً در کنکور شرکت کردیم که من با رتبه‌ی دو هزار مجدداً با همان ترفند سال پیش روبرو شدم و به یک‌باره تمام امیدم را جهت ورود به دانشگاه‌های کشور از دست دادم.

• آیا تو و یا دیگر بهاییانی که از تحصیل محروم شدند به فکر گرفتن وکیل افتادید؟ کسی را می‌شناسی که وکیل گرفته باشد و اصلاً امکان وکیل گرفتن برای بهاییان هست؟

من به طور مستقیم و شخصی،

وکیل نگرفتم. اما به همراه تعداد دیگری از جوانان بهایی اقدامات حقوقی صورت دادم و وکلای شریفی بودند که حاضر شدند در این پرونده‌ها مشارکت داشته باشند. اگرچه آن‌هایی هم که از این مساله سرباز می‌زدند، نگران فشارهای حکومت بودند، اما من شخصا از فضایی که در آن سال‌ها و تقریباً برای اولین بار بعد از انقلاب ایجاد شده بود خیلی به وجد آمده بودم. دیدن وکلایی که به طور قانونی از حقوق اولیه‌ی جوانان بهایی دفاع می‌کنند لذتی وصف ناشدنی داشت. همان جوانانی که تا قبل از آن با خاطره‌ی اعدام پدران و مادران‌شان به آینده می‌نگریستند. گرچه هیچ زمان این تلاش‌های حقوقی به نتیجه نرسید؛

اما همیشه وجود داشته و دارد.

• تا به امروز چطور به تحصیل ادامه دادی؟

سال ۱۳۸۴ وارد دانشگاه بهایی شدم. ۴ سال دوره‌ی کارشناسی و سپس تحصیل در دوره‌ی کارشناسی ارشد را شروع کردم. به نظرم حضور در دانشگاه بهایی با تمام محدودیت‌هایی که وجود داشت، بهترین تجربه‌ی زندگی‌ام بوده است. سطح دانشگاه را باید استانداردها و شاخص‌های جهانی مشخص کنند، اما در ارتباط با سطح آموزش می‌توانم بگویم که اساتید این دانشگاه معمولاً اساتیدی بهایی بودند که قبل از انقلاب نیز در دانشگاه‌های معتبر کشور استاد بودند. اما اتفاقی که در چند سال اخیر افتاده است این است که اساتید بسیاری از دانشگاه‌های معتبر دنیا نیز به صورت



آن‌لاین با این دانشگاه همکاری کرده و می‌کنند که این مساله سطح آموزش را بسیار ارتقاء داده و به‌روز کرده است.

• روند پیشرفتت از زمان محرومیت از تحصیل تا کنون که استاد دانشگاه هستی چگونه بوده است؟

بعد از اینکه مطمئن شدم بحث حضور بهاییان در دانشگاه‌های دولتی، در واقع چیزی بیشتر از شوی تبلیغاتی بین‌المللی برای حکومت ایران نیست، با جدیت مطالعات خودم را در دانشگاه بهایی شروع کردم و در کنار آن در همایش‌ها، کارگاه‌ها و کنفرانس‌هایی که در کشور برگزار می‌شد شرکت کردم تا دانش و بینش خودم را هم‌زمان ارتقا دهم. در عین حال، اینترنت باعث شده بود تا تجربه‌ی استفاده از دانش ارزشمند و به‌روز اساتید کشورهای دیگر نیز در اختیارم قرار گیرد. بنا بر این، مسیرم را ادامه دادم و در حال حاضر خودم به عنوان یکی از اساتید دانشگاه بهایی فعالیت دارم. البته ذکر این نکته بسیار حایز اهمیت است که بهاییان به فعالیت‌های علمی خود با چشم‌داشت مالی و ریالی نمی‌نگرند. در واقع من و همکاران‌ام، با رویکرد خدماتی و به طور کاملاً رایگان در این مسیر وارد شده‌ایم. مسیری که پیش از ما نیز اساتیدمان به همین شکل آن را گذرانده‌اند.

• مدرک تحصیلی در دانشگاه آنلاین بهایی به چه صورتی اعطا می‌شود؟ آیا دانشجویان غیر بهایی هم پذیرفته می‌شوند؟

جلسات معمولاً به صورت آن‌لاین برگزار می‌شوند. برخی از دروس به صورت هفته‌ای یک بار و سایر دروس بنا بر نظر تیم مدرسین، کم‌تر یا بیش‌تر برگزار می‌شوند. در کنار کلاس‌های آن‌لاین، معمولاً در صورت نیاز، جهت رفع برخی اشکال‌ها و موارد دیگر، هر ترم در حدود ۳ الی ۴ دوره کلاس‌های حضوری نیز برگزار می‌شود که محل برگزاری آن منزل شهروندان بهایی است. مدرک تحصیلی در پایان هر دوره (کارشناسی - ارشد) به دانشجویان اعطا می‌شود. در حال حاضر تنها افراد بهایی می‌توانند در این دانشگاه فعالیت داشته باشند. با در نظر گرفتن این مساله که حضور در این دانشگاه برای شهروندان ایرانی غیر بهایی می‌تواند خطرات بسیاری را از طرف حکومت به همراه داشته باشد، در حال حاضر تنها بهاییان که با انواع و اقسام فشارها و شکنجه‌های روحی و جسمی دست و پنجه نرم کرده و حضور در این فضا را تجربه و زندگی کرده‌اند، در این دانشگاه پذیرفته می‌شوند.

• آیا تجربه مراجعه نیروهای امنیتی به جلسات حضوری دانشگاه را داشتی؟

دقیقاً خاطرهم هست که هفتم مهرماه سال ۷۷ نیروهای امنیتی به طور هم‌زمان و با

دقیقاً خاطرهم هست که هفتم مهرماه سال ۷۷ نیروهای امنیتی به طور هم‌زمان و با اتهام همکاری با دانشگاه بهایی، به منزل ما و تعداد بسیار زیادی از شهروندان بهایی تمام وسایل‌مان را زیر و رو کردند و تعداد بسیار زیادی از وسایل شخصی را ضبط کردند. این تجربه ایست که در این رابطه دارم. بنا بر این، مسیرم را ادامه دادم و در حال حاضر خودم به عنوان یکی از اساتید دانشگاه بهایی فعالیت دارم. البته ذکر این نکته بسیار حایز اهمیت است که بهاییان به فعالیت‌های علمی خود با چشم‌داشت مالی و ریالی نمی‌نگرند. در واقع من و همکاران‌ام، با رویکرد خدماتی و به طور کاملاً رایگان در این مسیر وارد شده‌ایم. مسیری که پیش از ما نیز اساتیدمان به همین شکل آن را گذرانده‌اند.

جلسات معمولاً به صورت آن‌لاین برگزار می‌شوند. برخی از دروس به صورت هفته‌ای یک بار و سایر دروس بنا بر نظر تیم مدرسین، کم‌تر یا بیش‌تر برگزار می‌شوند. در کنار کلاس‌های آن‌لاین، معمولاً در صورت نیاز، جهت رفع برخی اشکال‌ها و موارد دیگر، هر ترم در حدود ۳ الی ۴ دوره کلاس‌های حضوری نیز برگزار می‌شود که محل برگزاری آن منزل شهروندان بهایی است. مدرک تحصیلی در پایان هر دوره (کارشناسی - ارشد) به دانشجویان اعطا می‌شود. در حال حاضر تنها افراد بهایی می‌توانند در این دانشگاه فعالیت داشته باشند. با در نظر گرفتن این مساله که حضور در این دانشگاه برای شهروندان ایرانی غیر بهایی می‌تواند خطرات بسیاری را از طرف حکومت به همراه داشته باشد، در حال حاضر تنها بهاییان که با انواع و اقسام فشارها و شکنجه‌های روحی و جسمی دست و پنجه نرم کرده و حضور در این فضا را تجربه و زندگی کرده‌اند، در این دانشگاه پذیرفته می‌شوند.

• آیا تجربه مراجعه نیروهای امنیتی به جلسات حضوری دانشگاه را داشتی؟
دقیقاً خاطرهم هست که هفتم مهرماه سال ۷۷ نیروهای امنیتی به طور هم‌زمان و با

اتهام همکاری با دانشگاه بهایی، به منزل ما و تعداد بسیار زیادی از شهروندان بهایی هجوم آوردند و تمام وسایل‌مان را زیر و رو کردند و تعداد بسیار زیادی از وسایل شخصی را ضبط کردند. این تجربه ایست که در این رابطه دارم. اما جدای از آن، چندین تجربه وجود دارد که نیروهای امنیتی به کلاس‌های درسی که در حال برگزاری بودند وارد شده و ضمن بازجویی از تمامی دانشجویان و ضبط برخی مدارک شخصی و هم‌چنین تلفن‌های همراه دانشجویان و اساتید، چندین نفر را در این رابطه احضار کردند. شدیدترین برخورد، بازداشت تعداد چشم‌گیری از اساتید بهایی بوده است که با وجود گذشت بیش از ۴ سال از آن زمان؛ هنوز تعدادی از این افراد به اتهام همکاری با دانشگاه بهایی در زندان به سر می‌برند.

• وقتی که جلسات حضوری برگزار می‌کنید؛ آیا احساس آرامش و امنیت در جلسه‌ها دارید؟ آیا عدم احساس امنیت یکی از دلایلی است که جلسات حضوری کمی دارید؟

کاملاً طبیعی است که حضور در کلاس‌هایی که هر لحظه امکان هجوم نیروهای امنیتی را در خود می‌بیند؛ توأم با اضطراب و نگرانی باشد، اما نکته‌ی جالبی که در این‌جا وجود دارد به نوعی خنثی شدن جوانان بهایی نسبت به این مساله است. چیزی که من در کلاس‌ها می‌بینم اطمینان و آرامشی است که جوانان بهایی به همراه دارند. آن‌ها از نسلی هستند که دست‌کم یکی از اعضای خانواده و یا یکی از اقوام‌شان به اتهام بهایی بودن، پس از انقلاب اعدام شده است. از نسلی که خانه‌های‌شان مصادره شده است و از تمامی کارها و مشاغل دولتی اخراج شده‌اند. نسل جوان بهایی همه‌ی این‌ها را تجربه کرده و با آن بزرگ شده است. در برابر این موضوعات و همچنین موارد بسیار دیگر، احتمال هجوم ماموران امنیتی و بازداشت، یکی از کوچک‌ترین موضوعاتی است که می‌تواند باعث نگرانی جوانان بهایی شود. به خصوص آن‌که بهاییان اعتقاد دارند اگر در مسیر کسب علم و دانش بازداشت شوند و یا هر هزینه‌ی جانی و روحی پرداخت کنند، این نوعی ارزش است، چرا که جهت آبادانی و اصلاح کشور ایران (که برای بهاییان مقدس است) اتفاق افتاده است. در ارتباط با برگزاری کم کلاس‌های حضوری، قطعاً عدم احساس امنیت یکی از موارد بسیار مهمی است که می‌تواند تأثیرگذار باشد. در عین حال، دانشگاه بهایی با جایگزین کردن کلاس‌های آن‌لاین، سعی در جبران کمبود این دوره‌های حضوری داشته و دارد. در کنار سیاست‌های کلانی که حکومت فعلی ایران

امیرسالار داودی:
این‌که آیا در قانون اساسی و یا قوانین دیگر محرومیت از تحصیل مدون شده یا خیر، قابل توضیح است که از قضا جزو موارد ایرادی ما، همین فقدان متن قانونی مدون است. در واقع ما معتقدیم در قانون اساسی و دیگر قوانین موضوعه هیچ مقرره‌ای بر محرومیت عده‌ای با شرایط خاص موجود نیست و لذا هیچ مرجعی نمی‌تواند قایل به محرومیت فرد با افرادی باشد، مگر این‌که مجلس قانونی تصویب کند.

نسبت به بهایبان و به خصوص در ارتباط با عدم تحصیل شهروندان بهایی دارد، باید اذعان کنم که به خصوص در سال‌های اخیر، حمایت‌های شخصی بسیاری نه تنها از طرف جامعه‌ی مدنی کشور، بلکه از سوی تعداد چشمگیری از مسوولان صورت گرفته است و آن‌ها خود نیز معتقدند که محرومیت بهایبان از تحصیلات دانشگاهی، در هیچ منشور اخلاقی و انسانی نمی‌گنجد. با همراه شدن این طیف مهم جامعه، بهایبان بسیار امیدوارند که در سال‌های نه چندان دور، با اعمال تغییراتی اساسی در ساختار کشور، امکان زندگی برابر و سراسر احترام و عدالت، برای تمامی شهروندان ایرانی فراهم شود.

با امیرسالار داودی وکیل پایه یک دادگستری در ایران نیز گفت‌وگو کردم تا در مورد پرونده‌های محرومیت از تحصیل برای ام بگویند.

• تا به حال پرونده‌های مربوط به محرومیت از تحصیل اقلیت‌های دینی غیر رسمی داشتید؟

در دستگاه قضایی ایران دعوایی با عنوان تظلم و دادخواهی از محرومیت تحصیلی سابقه نداشته است، بنا بر این تا آن‌جا که می‌دانم هیچ یک از وکلای حقوق بشری تاکنون و به طور مستقیم درگیر چنین پرونده‌هایی نبوده‌اند. چه این‌که تعلیق از تحصیل که به موجب رای کمیته‌های انضباطی دانشگاه‌ها بوده است، تا دو سه سال قبل در دیوان عدالت اداری قابل شکایت بود، منتها با صراحت قانون جدید که آرای کمیته‌های انضباطی را غیرقابل شکایت در دیوان می‌دانست، بررسی و شکایت از موارد تعلیق هم با خلا صلاحیت قضایی روبه‌رو شد. اما از نظر ما حقوق‌دانان مستقل، به هر حال دادگستری مطابق قانون اساسی مرجع عام تظلم است و لذا می‌توان موارد تعلیق را در محاکم عمومی طرح کرد؛ ولی پیرامون محرومیت اقلیت دینی



(مشخصا بهایبان) سابقه‌ای از طرح شکایت دادگستری دست کم مطابق اطلاعات من موجود نیست.

• آیا در قانون ایران اشاره به این شده که دانشجویان با شرایط مشخصی ممکن است با محرومیت از تحصیل مواجه بشوند؟

این‌که آیا در قانون اساسی و یا قوانین دیگر محرومیت از تحصیل مدون شده یا خیر، قابل توضیح است که از قضا جزو موارد ایرادی ما، همین فقدان متن قانونی مدون است. در واقع ما معتقدیم در قانون اساسی و دیگر قوانین موضوعه هیچ مقرره‌ای بر محرومیت عده‌ای با شرایط خاص موجود نیست و لذا هیچ مرجعی نمی‌تواند قایل به محرومیت فرد با افرادی بشود، مگر این‌که مجلس قانونی تصویب کند.

• کدام ارگان و با چه پشتوانه‌ای حکم محرومیت از تحصیل را صادر می‌کند؟

بعضا این تصمیم در شورای عالی امنیت صورت می‌پذیرد که البته باید به تایید مقامات عالی نظام برسد. بر اساس اصل ۱۷۶ قانون اساسی در این خصوص، مشخصا رهبری نظام مصوبات شورای عالی امنیت ملی را تایید می‌کند و پس از آن این مصوبات چهره قانون به خود می‌گیرند.

• حکم اخراج و یا بازنشستگی اجباری اساتید را چه مرجعی صادر می‌کند؟

احکام اخراج اساتید بعضا توسط کمیته‌های انضباطی صادر می‌شوند، ولی حاکمیت کم‌تر با عنوان اخراج مبادرت به ترخیص اساتید کرده، جز موجهی که چند سال قبل شاهد آن بودیم و بیشتر از طریق بازنشستگی زودتر از موعد یا زود هنگام با توجه به قانون امکان حفظ متخصصین بیش از سی سال سنات، مانع ادامه تدریس اساتید دگر اندیش می‌شود.

• آیا وضعیت دانشجویان در ارتباط با محرومیت از تحصیل در دوران روحانی تفاوتی کرده است؟

متأسفانه روند محرومیت از تحصیل اقلیت‌های غیر رسمی دینی و مشخصا بهایبان در دولت روحانی تفاوت چندانی نکرده است، چرا که مساله بهایبان موضوعی کلان بوده و خارج از محدوده آمد و شد دولت‌ها است. فراموش نکنیم که ما ایرانیان طعم تلخ فشارهای معمول بر اقلیت بودن را طی قرون متمادی چه به دلیل شیعه بودن و چه تحت استیلای حکام جابر چشیده‌ایم. روا نیست حالا در مقام اکثریت و بر کف داشتن قدرت با اقلیت‌ها آن کنیم که روزی با خودمان کرده‌اند. متأسفانه نامهربانی با اقلیت‌ها تنها متوجه حاکمیت نیست، برخی مردم عادی نیز از سر ناآگاهی رفتاری توأم با تساهل و تسامح با بهایبان ندارند.



تبعیض تحصیلی

علیه مهاجران در ایران

حقوق ما- با وجود آن‌که حق آموزش و بهداشت برای کودکان در تمام میثاق‌های مهم بین‌المللی از جمله منشور جهانی حقوق کودک [که ایران نیز از امضاکنندگان آن است] به رسمیت شناخته شده؛ اما شمار بالایی از کودکان مهاجر و اتباع خارجی در ایران هر سال از تحصیل باز می‌مانند. در حالی‌که کودکان بایستی صرف‌نظر از ملیت، وضعیت اقامت، شرایط پدر و مادر، جنسیت و هر نوع خصوصیت دیگری در مدارس ثبت‌نام شوند؛ حقی که البته در ایران به رسمیت شناخته نمی‌شود.

بیشترین آمار مهاجران به ایران به مردم افغانستان اختصاص دارد؛ همان‌طور که بالاترین آمار کودکان بازمانده از تحصیل از آن افغان‌هاست. این کودکان اگر مدارک قانونی یا کارت اقامت نداشته باشند حتی با داشتن پاسپورت نیز نمی‌توانند در مدارس ثبت‌نام کنند. این روند در سال تحصیلی جاری نیز به همین شکل ادامه پیدا کرد.

با وجود آن‌که آیت‌الله علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی در اردیبهشت ماه سال جاری گفت «هیچ کودک افغانستانی، حتی مهاجرانی که به صورت غیرقانونی و بدون مدرک در ایران حضور دارند، نباید از تحصیل باز بمانند، همه‌ی آن‌ها باید در مدارس ایرانی ثبت‌نام شوند»؛ ولی باز هم آمار حاکی از آن است که بیش از یک سوم این کودکان امسال نیز از تحصیل باز مانده‌اند.

در پی این اظهار نظر علی خامنه‌ای، وزارت کشور تنها ۵ روز به شهروندان افغان فرصت داد که فرزندان خود را در

مدارس ثبت‌نام کنند؛ اما به گفته معصومه آباد، رییس کمیته ایمنی شورای شهر تهران «سنگ‌اندازی‌های زیادی اتفاق افتاد» که هزینه‌ی آن را کودکان پرداخت کردند. البته رهبر جمهوری اسلامی پیش‌تر نیز چنین اظهارنظریایی کرده است. او اولین بار در دهه‌ی هفتاد دستور به ثبت‌نام کودکان افغان در مدارس داد و دو سال پیش نیز این گفته را تکرار کرد. امسال سومین بار است که خامنه‌ای چنین دستوری صادر می‌کند؛ اما سخنان او هرگز به عمل نرسید. برخی از فعالان حقوق کودک افغان معتقدند که اظهارنظر اخیر خامنه‌ای پس از دیدار مقامات دو کشور و در پی وعده‌های دولت افغانستان بیان شده. زمان این ابراز نظر نیز به گفته‌ی آن‌ها دقیقا پس از انتخابات ریاست‌جمهوری در افغانستان و «ناکام ماندن ایران» بود. درست زمانی که مدارس تمام شد و در پی آن وزارت کشور نیز مدت زمان محدودی را معین کرد. با این وجود شمس‌الرحمن فروتن، دبیر دوم و نماینده وزارت معارف افغانستان از مسوولان جمهوری اسلامی خواست که طرح ثبت‌نام را مجددا تمدید کنند. طبق آمار افغانستان، حداقل ۱۰۰ هزار و حداکثر ۲۷۰ هزار کودک افغان بدون مدرک و واجد شرایط تحصیل در ایران زندگی می‌کنند.

مسوولان جمهوری اسلامی نیز پس از اعلام آمار کودکان افغان بازمانده از تحصیل، مسوولیت اجرایی شدن این اقدام را بر گردن یکدیگر انداختند. سخن‌گوی وزارت کشور گفت که متولی ثبت‌نام از این کودکان وزارت آموزش و پرورش است و سخن‌گوی این وزارت‌خانه نیز از ثبت‌نام نشدن کودکان افغان و فرصت ۵ روزه، اعلام بی‌اطلاعی کرد.

ورود کودکان مهاجر به سیستم آموزشی و ثبت‌نام آن‌ها البته تنها یکی از معضلاتی‌ست که با آن روبه‌رو هستند. تبعیض‌های تحصیلی علیه آن‌ها پس از ورود به مدارس، همچنان این کودکان را همراهی می‌کند. در ابتدای سال

تحصیلی گذشته گفته شد که کودکان افغان می‌توانند به شکل رایگان در مدارس به تحصیل بپردازند اما سه ماه پس از شروع سال تحصیلی مقرر شد که این کودکان هزینه‌ی تحصیل را تمام و کمال پرداخت کنند؛ مساله‌ای که به دلیل شرایط مالی خانواده‌ها منجر به ترک تحصیل تعداد زیادی از این دانش‌آموزان شد. بیشتر افغان‌ها در ایران به پایین‌ترین طبقات اقتصادی تعلق دارند. مشاغل پست سهم آن‌ها از اشتغال است و از حداقل حقوق کارگری نیز محروم هستند. بسیاری از آن‌ها به کارهای سیاه روی آورده‌اند و به دلیل خرده فرهنگ حاکم بر زندگی‌شان، فرزندآوری بیشتر بر مشکلاتشان افزوده است. با این وجود کودکان افغان مجبور هستند برای تحصیل در مدارس دولتی، شهریه بپردازند به طوری که در سال‌های آخر دبیرستان و در آستانه‌ی کنکور هزینه‌ی تحصیل آن‌ها به ۳ میلیون تومان نیز می‌رسد. در این میان کودکانی که مدرک هویت آن‌ها پاسپورت‌شان است، موظفانند دو برابر بیشتر از آن‌هایی که کارت اقامت دارند، هزینه‌ی تحصیل بپردازند.

در عین حال گفته می‌شود کمک به مدرسه به عنوان امری اختیاری، برای کودکان افغان اجباری است. در حالی که درآمد کم و هزینه‌ی بالا یکی از مهم‌ترین عوامل ترک تحصیل این کودکان است. این مساله در کنار تحقیری قرار می‌گیرد که افغان‌ها به شکل روزانه از سوی شهروندان ایرانی مواجه می‌شوند. معضلی که در نهایت به طرد آن‌ها و تحقیرشان می‌انجامد. تبعیض تحصیلی علیه مهاجران ولی به این جا ختم نمی‌شود. دانش‌آموزان افغان که معدل دیپلم آن‌ها کم‌تر از ۱۳ باشد حق ورود به دانشگاه‌ها را ندارند و افرادی که در دانشگاه دولتی پذیرفته می‌شوند نیز موظف به پرداخت ۸۰ درصد از شهریه دانشگاه‌های شبانه هستند. در واقع در ایران تحصیل رایگان که یکی از اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین حقوق انسان‌هاست برای مهاجران بی‌مفهوم است.

دانشجویان افغان همچنین حق تحصیل در برخی از رشته‌های تحصیلی را ندارند؛ مهندسی هوا و فضا، معدن و پزشکی از جمله آن‌هاست. هرچند که به گفته‌ی معاون دوم رییس اجرایی افغانستان، محمد فرهادی وزیر علوم ایران قول داده که از سال آینده شرایط را برای تحصیل افغان‌ها در دو رشته‌ی هوا و فضا و معدن فراهم کند؛ اما فعالان حقوق بشری افغان تا اجرایی شدن این اقدام به وعده و وعیده‌ها اکتفا نمی‌کنند.

این در حالی است که به تازگی گفته شده هزینه‌ای که سازمان ملل برای تحصیل افغان‌ها در ایران می‌پردازد در زمینه‌های دیگری مصرف می‌شود. با این وجود رییس مرکز امور بین‌الملل و مدارس خارج از کشور وزارت آموزش و پرورش این خبر را تکذیب کرد و حتی گفت که این میزان هزینه برای تحصیل افغان‌ها مقابل هزینه‌ای که آموزش و پرورش متحمل می‌شود، کم است.

به گفته‌ی این مقام مسوول، سازمان ملل در سال

گذشته مبلغ ۱۱ میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان به ایران پرداخته بود، اما این هزینه برای آموزش و پرورش «۵۰۰ میلیارد تومان بوده است».

معضل دیگری که دانشجویان افغان برای تحصیل در ایران با آن مواجه‌اند، وضعیت اقامت آن‌ها است. کارت اقامت افغان‌ها به محض ورود به دانشگاه باطل و به ویزای تحصیلی تبدیل می‌شود. آن‌ها پس از پایان تحصیلات در حالی که ویزای‌شان نیز به پایان رسیده، مجبور به ترک ایران هستند. البته این مساله در خصوص دختران متفاوت است و آن‌ها می‌توانند از طریق خانواده‌های‌شان مجدداً کارت اقامت دریافت کنند؛ اما پسرانی که چشم‌انداز شغلی روشنی در ایران ندارند، بایستی به کشور خود بازگردند. این در حالی است که سفارت، کنسول‌گری و دولت افغانستان هیچ‌گونه حمایتی از دانشجویان متبوع خود انجام نمی‌دهد.

با روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی و تکرار شعار «مسلمانان برادر هستند» شمار بالایی از افغان‌ها به ایران مهاجرت کردند؛ اما از همان بدو ورود و در همان سال‌های آغازین این نظام، سهم آن‌ها از «برادری»، تبعیض بود و تحقیر؛ به طوری که حتی دانش‌آموزان در سطوح ابتدایی نیز از سوی هم‌شاگردی‌های خود به دلیل تفاوت ملیت مورد تمسخر قرار گرفتند. این روند همچنان نیز در ایران جاری است و افغان‌ها، کوچک و بزرگ با خشونتی مضاعف در ایران روبه‌رو هستند.

به طور مثال در مدارس جمهوری اسلامی همواره مذهب سنی مورد نكوهش قرار می‌گیرد، در حالی که بسیاری از این دانش‌آموزان سنی مذهب هستند؛ در نتیجه آن‌ها نه تنها با تبعیض نژادی مواجه‌اند، بلکه تبعیض مذهبی نیز شامل حال‌شان می‌شود. تفاوت چهره‌ی آن‌ها نیز مساله‌ی دیگری است که باعث می‌شود مورد تمسخر قرار گیرند و «چشم بادومی» تنها یکی از الفاظ تحقیرآمیزی است که دانش‌آموزان و حتی معلمان و مسوولان مدرسه در تحقیر دانش‌آموزان افغان به کار می‌برند.

تحصیل رایگان و برخورداری از حق آموزش در کنوانسیون‌ها و پیمان‌های بین‌المللی بارها تکرار شده. این مساله در کشورهایی که تا حدودی توانسته‌اند دموکراسی را بر خود حاکم کنند به انجام رسیده و ثبت‌نام کودکان فارغ از هویت، جنسیت و وضعیت مدارکشان در مدارس، امری اجباری شناخته می‌شود. این مساله در ایران جدای از بحث فرهنگی مهاجرت‌ستیزی ایرانیان، به معضلی سیاسی بدل شده که حل آن تنها به رابطه‌ی سیاسی بین دو کشور بستگی دارد. هزینه‌ی این بازی سیاسی و بی‌فرهنگی حاکم بر جامعه‌ی ایران را اما هزاران کودکی می‌پردازند که از اولین حق خود محروم مانده‌اند. کودکانی که به دلیل فقر یا نداشتن مدارک مورد نیاز به جای تحصیل در خیابان‌ها رها شده و آموزه‌های زندگی را با تجربه‌های خیابانی به دست می‌آورند. تجربه‌هایی که گاه درد آن برای همیشه به هم‌ران آن‌ها از این خاک به خاکی دیگر مهاجرت خواهد کرد.

میزان توسعه آموزش و پرورش کشور در گرو اهمیت دولت به کودکان استثنایی

۱۹ آذر ماه سال گذشته، رییس سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور اعلام کرد که در حال حاضر ۱۱۲ هزار دانش‌آموز استثنایی در کشور وجود دارد که از این تعداد ۷۲ هزار نفر از آنان در ۱۶۰۰ مدرسه خاص که ویژه کودکان و نوجوانان استثنایی است، مشغول به تحصیل هستند.



حقوق ما - آموزش و پرورش کودکان استثنایی از مسایلی است که نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و سازماندهی و آموزش خاص به مربیان و معلمان است و از شاخص‌های ارزیابی میزان توسعه آموزش و پرورش کشورها به حساب می‌آید. این برنامه‌ریزی‌ها باید به گونه‌ای باشد که کودکان استثنایی نیز بتوانند توانایی‌های خود را کشف و آن‌را تقویت کنند و همچنین بتوانند در آینده در مسیری درست به زندگی و حتا کار کردن در جامعه در کنار بقیه مردم ادامه دهند. شناخت شخصیت درونی این کودکان و نوجوانان، مهم‌ترین مساله‌ای است که زمینه رشد و پیشرفت این افراد را فراهم می‌کند اما در این میان، تغییر نگرش و بینش جامعه به افرادی که دچار محدودیت‌های ظاهری هستند و یا از نظر ظاهری به اکثریت جامعه شباهت ندارند نیز بسیار مهم است. باید به این مساله که دانش‌آموز استثنایی، یک کودک گوشه‌گیر نیست، بلکه توانمندی‌های زیادی دارد؛ توجه کرد. بسیاری از دانش‌آموزان استثنایی، افرادی هستند که در مسابقات علمی، فرهنگی و ورزشی رتبه‌های برتر را کسب می‌کنند و باعث افتخار خانواده‌های خود می‌شوند. بنا بر این کشف قابلیت‌های این دسته از دانش‌آموزان، رسیدن به خودآگاهی و شناخت، برقرار کردن روابط مفید و موثر با دیگران و رسیدن به کفایت اقتصادی باید از مهم‌ترین اهداف آموزش و پرورش دانش‌آموزان استثنایی باشد.

• تاریخچه آموزش و پرورش استثنایی

نگاهی به تاریخچه آموزش و پرورش استثنایی در ایران نشان می‌دهد که تلاش‌های پراکنده‌ای در زمینه آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان استثنایی صورت گرفته است. با تاسیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی در سال ۱۳۷۰ و با مصوبه مجلس، تلاش‌ها برای آموزش و پرورش این

دسته از دانش‌آموزان انسجام بیش‌تری یافت. در سند پنجم توسعه، تکالیفی برای آموزش و پرورش دانش‌آموزان استثنایی تدوین شده است که بر مبنای بند «ه» ماده ۱۹ آن، وزارت آموزش و پرورش مکلف است برای تامین نیازهای ویژه و توان‌بخشی گروه‌های مختلف آموزشی اقداماتی را انجام دهد. معطف‌سازی مدارس و گسترش اجرای برنامه‌های تلفیقی و فراگیر، تدوین برنامه‌های جامع اطلاع‌رسانی، جهت آگاه‌سازی و آموزش والدین کودکان با نیازهای خاص، تقویت طرح سنجش کودکان و افزایش امر مشاوره در این مدارس و توسعه کمی و کیفی مدارس استثنایی و کودکان با نیازهای خاص و فراهم آوردن شرایط و امکانات خاص لازم جهت توانمندسازی و افزایش مهارت‌های مورد نیاز این گونه آموزش‌پذیران، از جمله این اقدامات است.

۱۹ آذر ماه سال گذشته، رییس سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور اعلام کرد که در حال حاضر ۱۱۲ هزار دانش‌آموز استثنایی در کشور وجود دارد که از این تعداد ۷۲ هزار نفر از آنان در ۱۶۰۰ مدرسه خاص که ویژه کودکان و نوجوانان استثنایی است، مشغول به تحصیل هستند. بنابر گفته‌های وی ۲۱ هزار نیروی انسانی در این مراکز فعالیت دارند که به طور تقریبی به ازای هر چهار دانش‌آموز یک نیروی انسانی فعالیت دارد. به گفته او ۲۸ هزار نفر نیز در سیستم فراگیر مشغول به تحصیل هستند.

• آموزش فراگیر چیست؟

آموزش فراگیر به عنوان فرآیندی تعریف می‌شود که در آن دانش‌آموزان از هر سن و جنس با هر توانایی و محدودیتی که دارند بدون توجه به زبان، پیشینه اجتماعی، مذهب و یا بیماری‌های خاص مانند ایدز در مدارس عادی پذیرفته می‌شوند. بر اساس این برنامه که از سال ۸۹ در ۱۷ استان

به اجرا گذاشته شد و در سال ۱۳۹۰ اجرای این طرح در سراسر کشور قطعی شد، دانش آموز استثنایی در مدارس عادی با همکاری معلم‌های رابط که از سوی کارشناسان آموزش و پرورش استثنایی تعیین می‌شوند، به تحصیل می‌پردازند. دانش آموزانی که برای آموزش تلفیقی انتخاب می‌شوند، دانش آموزانی با محدودیت‌های جسمانی یا ذهنی و یا هر دو هستند اما تفاوت آن‌ها با دانش‌آموزانی که در مدارس خاص تحصیل می‌کنند در این است که درجه معلولیت آن‌ها در حد خفیف است و بنابراین با استفاده از وسایل کمک آموزشی و توان‌بخشی و معلم رابط قادر هستند در مدارس عادی به تحصیل بپردازند.

به گزارش خبرگزاری ایسنا، علی ممبینی، رییس آموزش و پرورش استثنایی استان خوزستان با بیان این‌که باید با یک نگاه ویژه به کودکان استثنایی تا حد امکان آن‌ها را به جامعه نزدیک کنیم، گفت: «طرح آموزش تلفیقی فراگیر در همین راستا است که ترجیح داده می‌شود تعدادی از دانش‌آموزان استثنایی در مدارس عادی آموزش ببینند تا تعامل با آموزش و پرورش عادی، حفظ و همچنین این افراد در آینده هنگامی که وارد جامعه می‌شوند با مشکل رو به رو نشوند». وی در ادامه افزود: «در این طرح که به صورت سالانه اجرا می‌شود تعدادی از دانش‌آموزان استثنایی در مدارس عادی، تحصیل کرده و از ظرفیت مدارس عادی استفاده می‌کنند. تلاش می‌شود که این دانش‌آموزان از لحاظ اجتماعی و روحی با شرایط موجود آشنا شوند؛ البته توصیه‌های فنی و حرفه‌ای به مدارس و معلمان این دانش‌آموزان ارائه می‌شود. همچنین در هر هفته ۲ روز معلم تخصصی استثنایی در این مدارس، حاضر و توصیه‌ها و مشاوره‌های لازم را به دانش‌آموز، معلم و خانواده ارائه می‌دهد».

از نتایج مثبت این سیستم آموزشی می‌توان به افزایش عزت نفس و تقویت حس مثبت در کودکان و نوجوانان استثنایی، از طریق ارتباط با همسالان خود که از نظر جسمی و ذهنی سالم هستند، اشاره کرد. به این ترتیب این دانش‌آموزان خود را عضوی از جامعه تلقی کرده و احساس اعتماد به نفس بیشتری می‌کنند. از مزایای دیگر این سیستم آموزشی، می‌توان به تغییر نگرش کودکان و نوجوانان عادی نسبت به کودکان استثنایی نام برد. از طریق ارتباط هر روزه در مدارس، رابطه داشتن با فردی که از نظر ذهنی و جسمی کمی کندتر از بچه‌های معمولی است، عادی‌تر می‌شود و از این طریق سد بزرگی که میان کودکان و نوجوانان عادی با افراد استثنایی است، شکسته می‌شود.

در کنار این مزایا، بسیاری از اولیای دانش‌آموزان عادی، نگران پایین آمدن سطح تحصیلی کلاسی هستند که به شیوهی فراگیر اداره می‌شود. مورد دیگر نیز به دانش‌آموزان استثنایی برمی‌گردد که

در شرایط تلفیق از خدمات آموزش ویژه و توان‌بخشی مانند کاردرمانی و گفتار درمانی به صورت مفید بهره‌مند نیستند. همچنین معلمان آموزش عادی معمولاً برای کمک به دانش‌آموزان دارای ناتوانی، آگاهی کافی ندارند در حالی که یک معلم متخصص آموزش ویژه، این دانش را دارد.

• مشکلات دانش‌آموزان استثنایی

در خرداد ماه سال جاری، رییس سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور اعلام کرد که هم‌اکنون این سازمان به شدت با کمبود نیروی توان‌بخشی در سطح کشور مواجه است. بنا به گفته‌های وی این سازمان با جذب مربی در حوزه توان‌بخشی با مشکل مواجه است؛ یکی از دلایلی که جذب مربی را با مشکل مواجه می‌کند این است که طبق قانون، مربی‌های توان‌بخشی فقط تا دو سال می‌توانند در قالب طرح فعالیت کنند و پس از آن امکان فعالیت در آن مرکز برای افراد وجود ندارد.

از دیگر مشکلاتی که دانش‌آموزان استثنایی دارند، سرویس‌های رفت و آمد مدارس است. پیش‌تر ایاب و ذهاب این دانش‌آموزان در تمام مناطق ایران به صورت رایگان صورت می‌گرفت اما بعدتر، تحمل هزینه‌ی رفت و آمد این دانش‌آموزان به دوش خانواده‌ها افتاد که اعتراض‌های گسترده‌ای را نیز در پی داشت. اما از ابتدای سال جاری تاکنون مشکل سرویس مدارس دانش‌آموزان در سطح کشور با اولویت مناطق محروم تا حدودی رفع شده است. بر این اساس دانش‌آموزان استثنایی مناطق محروم از رفت و آمد رایگان برخوردار می‌شوند و در مناطق دیگر با اختصاص ۸۰ درصد هزینه‌ها از سوی آموزش و پرورش، تا حدودی به خانواده‌های آنان کمک می‌شود. اما خانواده‌ها همچنان باید ۲۰ درصد از هزینه‌های رفت و آمد فرزندان خود را بپردازند؛ هزینه‌هایی که با توجه به ناتوانی‌های مختلفی که این افراد دارند، بسیار زیاد و برای خانواده‌های آنان کمرشکن است و سبب می‌شود تا بسیاری از دانش‌آموزان از تحصیل باز بمانند.

پیش‌تر مشکل بیمه درمانی دانش‌آموزان استثنایی نیز یکی از مشکلات آنان به حساب می‌آمد. اما به تازگی خبر بیمه درمانی دانش‌آموزان استثنایی که در مدارس استثنایی ثبت نام می‌کنند، خانواده‌های زیادی را خوشحال کرد. بر این اساس، به موجب راه‌اندازی بیمه درمانی دانش‌آموزان استثنایی، تمام هزینه‌های درمانی و دارویی آنان پرداخت خواهد شد و دانش‌آموزانی که در مدارس استثنایی ثبت‌نام می‌کنند از این خدمات بهره‌مند می‌شوند. یکی از اهداف بیمه درمانی دانش‌آموزان استثنایی این است که خانواده‌های بیشتر را متقاعد به تحصیل فرزندان ناتوان خود کند که این گام مهمی در زمینه‌ی ترغیب خانواده‌های این دسته از کودکان و نوجوانان است.

پیش‌تر مشکل بیمه درمانی دانش‌آموزان استثنایی نیز یکی از مشکلات آنان به حساب می‌آمد. اما به تازگی خبر بیمه درمانی دانش‌آموزان استثنایی که در مدارس استثنایی ثبت نام می‌کنند، خانواده‌های زیادی را خوشحال کرد. بر این اساس، به موجب راه‌اندازی بیمه درمانی دانش‌آموزان استثنایی، تمام هزینه‌های درمانی و دارویی آنان پرداخت خواهد شد و خانواده‌های این دسته از کودکان و نوجوانان است.

• **گزارش شکنجه معلولان و استفاده از غل و زنجیر و سگ** اما به تازگی در خبرگزاری مهر، گزارشی از شکنجه معلولان و استفاده از غل و زنجیر و سگ در یک موسسه خصوصی نگهداری از معلولان که با مجوز اداره کل بهزیستی البرز فعالیت می‌کند، منتشر شده است. بنا به گزارش خبرگزاری مهر «در سال ۱۳۷۹ یک موسسه خصوصی اقدام به ایجاد مرکز نگهداری از معلولان با مجوز اداره کل بهزیستی البرز می‌کند و بعد از ۱۳ سال فعالیت با کمک خیرین و هزینه‌های دریافت شده از والدین، کار خود را توسعه داده و با خرید زمین و ساختمان، ۱۳۹ معلول را زیر پوشش خود قرار می‌دهد. اما از سال ۹۰ والدین معلولان متوجه کبودی یا زخم در بدن فرزندان خود شده اما باورشان نمی‌شده که این علایم بر اثر ضرب و شتم در این مرکز خصوصی از جانب مربیان آن‌ها، ایجاد شده باشد. این مرکز با تهدید کردن خانواده‌های معلولان به این‌که هیچ مرکز دیگری فرزندان آنان را نمی‌پذیرد، مانع شکایت آن‌ها شده بودند». به گزارش خبرگزاری مهر، مادر خوانده یکی از معلولان که چندین میلیون تومان کمک نقدی و یک ساختمان هم به این مرکز هدیه کرده از طریق فرزند معلول‌اش که قدرت تکلم داشت متوجه می‌شود که او را کتک زده‌اند و اتاق‌اش محلی برای کارهای غیراخلاقی و رقصی شده است. شکایت اولیه این مادر به سازمان بهزیستی و اعزام بازرس از تهران بی‌نتیجه ماند و مادر نتوانست تخلفات رخ داده را اثبات کند. تا این‌که مدیرکل بهزیستی استان البرز با مشاهده فیلم‌های دوربین مداربسته نصب شده در آسایش‌گاه به حقیقت زنجیر کردن معلولان روی تخت و ضرب و شتم

آن‌ها پی برد و بازرسان در مرکز را چند ماه قبل پلمب کردند. بعد از اتمام جنگ در دهه ۷۰ همراه با فرایند خصوصی‌سازی در کشور، تعداد ۱۵۰ مرکز توان‌بخشی روزانه و شبانه‌روزی غیردولتی با ظرفیت اسمی ۱۱۴۲۰ نفر تاسیس شد و هم‌اکنون با بیش از ۱۸۰۰ مرکز و قریب به یک میلیون معلول اعم از معلولین ذهنی، جسمی، حرکتی، نابینا و ناشنوا، سالمند و بیمار روانی مزمن در قالب مراکز شبانه‌روزی، مشغول به ارائه خدمات هستند. بدین ترتیب مشارکت در تنظیم قوانین و مقررات، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های مرتبط با حوزه توان‌بخشی مراکز غیردولتی، فراهم آوردن زمین‌های لازم جهت رفع مشکلات و نیازهای علمی - صنفی و خدماتی مراکز توان‌بخشی و ایجاد هماهنگی موثر بین آن‌ها و سازمان‌ها، دانشگاه‌ها و ادارات به خصوص سازمان بهزیستی، تلاش برای ارتقای کیفیت خدمات آموزشی و توان‌بخشی توان‌جویان و ایجاد زمینه و تثبیت جایگاه قانونی مراکز و حمایت صنفی و قانونی از حقوق مراکز و نظارت بر عملکرد آن‌ها از وظایف و اهداف مراکز غیردولتی آموزش و توان‌بخشی معلولین ایران، انجمن صنفی آسایش‌گاه‌های سال‌مدان کشور و انجمن صنفی مراکز غیردولتی توان‌بخشی بیماران روانی مزمن کشور تعریف شده است.

اما گزارش‌ها نشان می‌دهد که برخی از این مراکز غیردولتی در حالی‌که هزینه‌های فراوانی برای نگهداری و آموزش کودکان و نوجوانان استثنایی دریافت می‌کنند، کاستی‌های زیادی دارند و نظارت منظم و خاصی بر فعالیت‌های آن‌ها صورت نمی‌گیرد.



نیلوفر اردلان، از ملی‌پوشان باسابقه فوتبال ایران، در نخستین حضور تیم ایران در جام ملت‌های آسیا هم‌تیمی‌های خود را همراهی نمی‌کند. به گزارش دویچه‌وله، مخالفت همسر خانم اردلان با خروج او از کشور موجب حذف نام نیلوفر اردلان از فهرست تیم ملی شده است.

نیلوفر اردلان، هافبک ۳۰ ساله تیم ملی فوتبال زنان ایران که به همراه این تیم برای حضور در جام ملت‌های آسیا تمرین می‌کرد، این مسابقات را از دست داد. او به پایگاه خبری نسیم گفت: «مسابقات جام ملت‌های آسیا برای نخستین بار برگزار می‌شود و من هم در اردوهای تیم ملی تمرینات خوبی را زیر نظر خانم سلیمانی انجام دادم، اما همسرم پاسپورتم را برای حضور در این مسابقات نداد و به دلیل مخالفت همسرم برای سفر به خارج از ایران این رقابت‌ها را از دست دادم».

طبق قانون گذرنامه در جمهوری اسلامی، زنان شوهردار برای خروج از کشور به موافقت کتبی همسر و در موارد اضطراری به اجازه دادستان نیاز دارند. بر همین اساس، اگر همسر یک زن ایرانی اجازه خروج را پس بگیرد، از خروج زن از کشور جلوگیری و گذرنامه او تا رفع مانع ضبط خواهد شد. نیلوفر اردلان در دو دوره بازی‌های کشورهای اسلامی عنوان «خانم گل» را کسب کرد. قهرمانی‌های



زید رعید حسین کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل با استقبال از توافق هسته‌ای ایران با غرب گفت که این کشور در زمینه حقوق بشر نیز باید «پیشرفتی متناسب» با این موفقیت داشته باشد. به گزارش بی‌بی‌سی آقای رعید حسین در سخنرانی افتتاحیه شورای حقوق بشر سازمان ملل در ژنو به ۴۷ کشور عضو گفت: «افزایش موارد اعدام، نگرانی در مورد حق محاکمه عادلانه، ادامه دستگیری روزنامه‌نگاران، وبلاگ‌نویسان و مدافعان حقوق بشر همچنان منشا نگرانی عمیقی است».

جریمه بدحجابی ۹۰۰ هزار تومان شد. در جلسه ستاد پیشگیری از جرم گفته شد که در روزهای اخیر چندین پرونده در برخورد با بدحجابی در دادسرا تشکیل شده که در دو مورد دادگاه، متهمان را به ۹۰۰ هزار تومان جزای نقدی محکوم کرد. به گزارش روزنامه شرق، جلسه ستاد پیشگیری از جرایم خاص استان تهران به ریاست عباس جعفری‌دولت‌آبادی دادستان عمومی و انقلاب تهران، با دستور کار سرقت و جرایم منافی عفت تشکیل شد که در این جلسه سردار ساجدی‌نیا فرمانده انتظامی استان تهران، به‌همراه فرماندهان انتظامی غرب و شرق استان و دادستان‌های شهرستان‌های تابعه استان تهران حضور داشتند.

در ادامه جلسه، سرپرست دادسرای ارشاد تهران به برخورد دادسرای ارشاد با پدیده بدحجابی در جامعه هم اشاره کرد و گفت: «در روزهای اخیر چندین پرونده در برخورد با بدحجابی در دادسرا



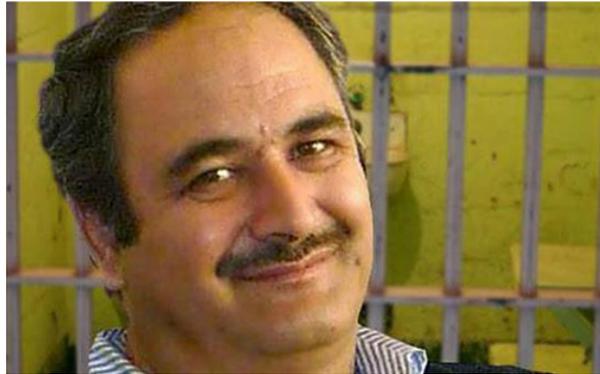
پاپی در لیگ‌های فوتبال و فوتسال زنان، دو دوره نایب‌قهرمانی مسابقات فوتبال زنان غرب آسیا و راهیابی به مرحله نیمه‌نهایی مسابقات انتخابی المپیک ۲۰۱۲ لندن از دیگر افتخارات اردلان است. تیم فوتبال زنان ایران در نیمه‌نهایی رقابت‌های انتخابی المپیک لندن به دلیل پوشش بازیکنان از مسابقات کنار گذاشته شد.

او همچنین از روسیه و چین به دلیل ساکت کردن صدای مخالفان، انتقاد و به «دستگیری و بازجویی صد و کیل در چین در ماه‌های اخیر» و به قانون تازه‌ای در روسیه برای «بندنام کردن فعالانی که بودجه فعالیت آنها از خارج تامین می‌شود» اعتراض کرد. آقای رعید حسین همچنین خواستار توقف دستگیری و «بدرفتاری» با پناهجویان و به خصوص کودکانی شد که از کشورهای جنگ‌زده مثل سوریه فرار می‌کنند. او گفت: «ما باید راه‌های مهاجرت عادی و اسکان را توسعه دهیم. این دو اقدام مانع مرگ پناهجویان و کاهش قاچاق انسان خواهد شد. کمیسر عالی حقوق بشر گفت که کشورهای اروپایی باید از این «برانگیختگی احساسات انسانی» که تصویر بدن بی‌جان آلان کردی کودک سه ساله ایجاد کرد، استفاده کنند.

او از نقض گسترده حقوق بشر در جهان اظهار تاسف و به تبعیض علیه آمریکاییان آفریقایی‌تبار در آمریکا، کشتار و دستگیری‌های اخیر در برون‌دی و «کابوس وحشتناک» در سوریه انتقاد کرد. در اجلاس شورای حقوق بشر سازمان ملل که سه هفته طول می‌کشد، جنگ داخلی طولانی سری‌لانکا، وضعیت حقوق بشر در کره شمالی و سوء استفاده جنسی صلح‌بانان در جمهوری آفریقای مرکزی بررسی خواهد شد.



تشکیل شده که در دو مورد دادگاه، متهمان را به پرداخت ۹۰۰ هزار تومان جزای نقدی محکوم کرد».



شاهرخ زمانی

در زندان رجایی شهر در گذشت

این حادثه بر اساس گزارش‌ها با توجه به وضعیت جسمانی عادی این زندانی، نابهنگام و دور از انتظا بوده است. با این وجود علت مرگ این زندانی سکنه مغزی اعلام شده است.

شاهرخ زمانی از اعضای هیات مدیره‌ی کمیته‌ی پیگیری برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری و عضو هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزیینات تهران، بعد از تحمل پنج سال از دوران محکومیت ۱۱ ساله‌ی خود، روز ۲۱ شهریور ماه ۱۳۹۴ در زندان رجایی‌شهر درگذشت. این حادثه بر اساس گزارش‌ها با توجه به وضعیت جسمانی عادی این زندانی، نابهنگام و دور از انتظا بوده است. با این وجود علت مرگ این زندانی سکنه مغزی اعلام شده است.

شاهرخ زمانی در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۹۰ در محل کارش در شهر تبریز بازداشت به مدت ۳۶ روز در سلول انفرادی نگهداری شد. این زندانی سیاسی در خصوص فشارهای وارد شده بر او در این مدت در نامه‌ای خطاب به سازمان عفو بین‌الملل با عنوان «به من کمک کنید تا آزاد شوم» نوشت: «۳۶ روز در انفرادی تحت سخت‌ترین اذیت و آزار و شکنجه بودم و ماموران و بازجوها تمام توان و تلاش خود را به کار بستند تا از طریق شکنجه‌های جسمی و روحی و با تهدید به انواع مختلف اهانت‌ها و توهین به خانواده‌ام و خودم و شکنجه‌های سفید، اتهامات دروغین آن‌ها را بپذیرم و متون دیکته شده آن‌ها را به عنوان اعتراف به جرم پذیرفته و امضا کنم».

در این مدت پرونده‌ی وی و سه تن دیگر از فعالان در شهر تبریز به اتهام «تشکیل گروه غیرقانونی مخالف نظام، مشارکت در فعالیت تبلیغی علیه نظام و مشارکت در اجتماع و تباری برای ارتکاب جرم علیه امنیت و نیز توهین به رهبری» به شعبه‌ی یکم دادگاه انقلاب تبریز ارجاع شد. دادگاه زمانی و دیگر فعالین در تاریخ ۲۷ مرداد ماه ۱۳۹۰ تشکیل و وی به ۱۱ سال حبس تعزیری توسط قاضی حمله‌بر محکوم شد. زمانی در مورد نحوه برگزاری دادگاه خود نوشته: «مرا مانند بسیاری از زندانیان کارگری و سیاسی در دادگاهی محاکمه کردند که طبق اعتراف خود قاضی مستقل نبود. وکیل من حق خواندن پرونده را نداشته است و حتی در دادگاه حق دفاع نداشت. تنها حقی که به او دادند این بود که می‌تواند در زمان مثلاً «برگزاری دادگاه از درب اطاق دادگاه به داخل آمده و ساکت روی یکی از صندلی‌ها بنشیند. در دادگاه، محاکمه کننده من یک قاضی وام‌دار و وابسته و کارمند بود که از ترس اخراج یا حتی محاکمه خودش، تابع تام و تمام دستورات اداره اطلاعات بود. یک منشی دادگاه که فقط کارمند است و حقوق‌بگیر حضور داشت و

نماینده اداره اطلاعات و دادستانی که دشمن من بوده و دستور دهنده اصلی دادگاه است. هایت منصفه وجود نداشت من در دادگاه تنها و تنها در مقابل این همه دشمن محاکمه شدم؛ دادگاهی که هرگز قانونی را اجرا نمی‌کند، بلکه از قبل به قاضی بی‌اختیار کتبا دستور داده شده بود که مرا به ۱۱ سال زندان محکوم نماید».

این فعال کارگری که در تاریخ ۲۷ مهر ماه ۱۳۹۰ با تودیع وثیقه‌ای در حدود ۲۰۰ میلیون تومان از زندان آزاد شده بود، به فاصله‌ی کوتاهی روز ۲۵ دی ۹۰ برای اجرای حکم بازداشت شده و به زندان تبریز منتقل شد تا حکم تایید شده در دادگاه تجدید نظر مبنی بر ۱۱ سال زندان در مورد وی به اجرا درآید.

شاهرخ زمانی فعال کارگری و نقاش ساختمان در دوران محکومیت خود به طور مداوم از بندی به بندی دیگر و از زندانی به زندانی دیگر تبعید و منتقل شد. این در حالی بود که خانواده‌ی وی در تبریز سکونت داشتند. با گذشت یک سال از زندانی بودن وی، روز ۲۲ مهر ۱۳۹۱ زمانی به دلیلی نامعلوم و بدون اطلاع قبلی از زندان تبریز بیرون برده شد. سه روز پس از آن گزارش شد که وی به سالن ۱۲ زندان رجایی‌شهر در شهر کرج منتقل شده است. پیش از این و در خرداد ماه همین سال وی از تبریز به زندان یزد تبعید و پس از گذشته یک ماه در تاریخ ۲۶ مرداد به همان زندان تبریز بازگردانده شده بود.

در موردی دیگر این زندانی سیاسی که در تاریخ ۱۷ اسفند ۱۳۹۳ در حمایت از درویش زندانی دست به اعتصاب غذای سه روزه دست زده بود، به زندان قزلحصار منتقل شد. در پی این انتقال، وی از تاریخ ۲۰ اسفند اعتصاب غذای نامحدود خود را با هدف بازگرداندنش به زندان رجایی‌شهر شروع کرد. این اعتصاب غذا تا روز ۲۳ فروردین ماه ۱۳۹۴ ادامه پیدا کرد و منجر به بازگشت مجدد وی به زندان رجایی‌شهر شد. شاهرخ زمانی در طول دوران محکومیت به هیچ عنوان به مرخصی اعزام نشد، چه برای ازدواج دخترش و چه برای مرگ مادرش. به گفته‌ی شاهدان عینی و هم‌بندیان وی در زندان، زمانی از بیماری خاصی رنج نمی‌برده است. برخی از منابع مرگ او را مشکوک عنوان کرده بودند. برخی دیگر نیز با اشاره به وجود دستگاه‌های پارازیت، آن را از علل مرگ وی و بیماری‌های زندانیان در این زندان عنوان کرده‌اند.

بهمن احمدی امویی، روزنامه‌نگار سرشناس و زندانی سیاسی سابق در زندان رجایی‌شهر کرج در مورد نحوه مرگ شاهرخ زمانی ۵۱ ساله به کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران گفت: «بر اساس اطلاعاتی که از زندان رجایی‌شهر به من رسیده، شاهرخ سه یا چهار روز قبل از مرگش دچار درد در قفسه سینه شده بود و بخشی از بدنش هم درد می‌کرد. چندین بار به بهداری زندان مراجعه کرد؛ اما پزشک متخصص در آن روزها نبود و پزشک عمومی نیز قادر به تشخیص بیماری آقای زمانی نبود. خودش چندین بار تقاضای انتقال به بیمارستان را داد اما به بیرون هم منتقلش نکردند».

بهمن احمدی امویی در ادامه گفت: «ظاهراً وقتی از نگرانی زندان اعلام کرده‌اند که دکتر متخصص آمده، هم‌بندی‌های شاهرخ رفته‌اند تا بیدارش کنند و او را به بهداری ببرند که می‌بیند بدنش کاملاً سیاه شده و در حالی که از بینی‌اش خون آمده و دست چپش مشت بود، فوت کرده است. هم‌بندی‌های زمانی جسد او را به بهداری زندان می‌برند و مشخص می‌شود او سکنه مغزی کرده است. چند نفر از مقامات زندان هم به داخل بند می‌روند و از محل تاختش عکس می‌گیرند. همین».

این روزنامه‌نگار و زندانی سابق گفت: «متأسفانه دکتر متخصص فقط یک روز در ماه به زندان می‌رود که زمان مشخصی هم ندارد. به این شکل زندانیان باید قبل از آمدن او بیمار شوند و یا احتمال بیمار شدن خود را بدهند تا شانس معاینه را در آن روز پیدا کنند؛ شانس که همراه با مرحوم زمانی نبود و در روزهایی که او نیاز به معالجه داشت، پزشک متخصص نبود».



دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

سازمان حقوق بشر ایران

محمود امیری مقدم

سر دبیر

مدیار سعید تژاد

ویراستار

علی مهتدی

تحریریه

علی مهتدی، شیدا جهان بین، آیدا قجر

صفحه بندی

زهرا علی پور

تماس با مجله

mail@iranhr.net

«حقوق ما» در ویرایش مطالب آزاد است